

مجموعه گفتارها و نوشتارهای وحید جلیلی پیرامون انتخابات ۹۶

# مامے توانیم همه مسئولیم

اردیبهشت ۹۶



jalili-vahid.ir

@jalili\_vahid



## «ما» می توانیم، «همه» مسئولیم!

شعار انقلاب اسلامی و اسلام انقلابی این است: «همه مسئولیم». تقوای یعنی ایستادگی در برابر منافع نامشروع خود و دیگران. «ما» می توانیم؛ یعنی «همه با هم» می توانیم.

### لا یكلف الله نفسا الا وسعها

ما اگر از تکلیف، از آرمان، از وظیفه‌ی انقلابی حرف می‌زنیم به خاطر این است که وسع‌ها و امکانات و ظرفیت‌ها و قابلیت‌ها را می‌بینیم. تکلیف فرع بر ظرفیت‌ها است. اگر کسی ظرفیت‌ها را انکار یا کم‌رنگ کرد بدانید به دنبال فرار از مسئولیت است. نمی‌خواهد بار مسئولیت را به دوش بکشد. اگر عالی‌ترین مدیران کشور شانه از زیر بار مسئولیت خالی کنند جدا از خسارت‌های مستقیمی که این مسئولیت‌ناشناسی به بار می‌آورد اثر عمیق‌ترش این است که این بی‌مسئولیتی به فرهنگ تبدیل می‌شود و فراگیری می‌شود. در منظومه‌ی فکر اسلامی برای اصلاح، برای عدالت، برای پیشرفت، برای امر به معروف و نهی از منکر، برای تکافل، برای انفاق، برای مبارزه با فساد و تبعیض هر کسی باید از خودش آغاز کند. اگر مسیر تحول اجتماعی کسی از این نقطه نگذرد و اصلاح را صرفاً در دیگران بخواهد مطمئناً انقلابی نیست و اگر کسی برای اصلاح اجتماعی صرفاً به سطح فردی اکتفا کند هم قطعاً انقلابی نیست.

### مرزبندی انقلاب با تقلیل دایره تقوا

شعار انقلاب اسلامی و اسلام انقلابی این است: «همه مسئولیم» اول در قبال خود و بعد در قبال دیگران. هر کسی باید اول به اندازه‌ی توان و ظرفیت و قابلیت خود - هر چه که هست - در مسیر خیر تلاش کند و در برابر اهواء نامشروع تقوا پیشه کند و ثانیاً باید در برابر اهواء و منافع نامشروع دیگران بایستد و از منافع مشروع دیگران دفاع کند که لازمه‌اش ترسیدن از خدا و نترسیدن از غیر خداست. آن‌هایی که در مرحله‌ی اول به افراط دچار می‌شوند و آن قدر گرفتار خودپایی می‌شوند که به بهانه‌ی خویشستن پای، پای در هیچ مبارزه‌ی بیرونی نمی‌گذارند و

رنجدیده ماشین‌های آخرین مدل‌تان را خاکی نکند.

کسی که سی سال است جز از خط ویژه رفت و آمد نکرده و همواره خودش را از دسترس مردم دور نگه داشته حالا خودش را پشت ادعای مضحک دیوارکشی پیاده‌روها پنهان می‌کند!

سال‌هاست که خودتان را در کاخ‌های شمال شهر، در ماشین‌های آخرین مدل، در خطوط ویژه رفت و آمد، در اتاق‌های ویژه مذاکره با بیگانگان پنهان کرده‌اید و حالا که اندازه و ماهیت و بی‌عرضگی‌تان دارد آشکار می‌شود می‌خواهید پشت دیوارهای توهمی و دروغ‌های سیاسی سنگر بگیرید؟

شما جماعت سواره که سی سال است حال پیاده‌ها را نپرسیده‌اید از کی تا حالا به فکر پیاده‌روها افتاده‌اید

در سی سال گذشته چند دقیقه در کدام پیاده‌رو قدم زده‌اید؟

پیاده‌روی کدام خیابان شهر به یاد دارد که گام‌های متکبرانۀ شما را بر سنگفرش خود دیده باشد؟

جماعت سواره!

اصلاً می‌دانید پیاده‌رو چه شکلی است؟

کسانی که سی سال است در پیاده‌رو قدم زده‌اند و همواره در ماشین‌های لوکس شاسی‌بند و از بالا به مردم لبخند عاقل‌اندر سیاه زده‌اند، دم انتخابات دغدغه پیاده‌رو پیدا کرده‌اند!

شما حتی در کارخانه‌ها هم که می‌روید از اتومبیل لوکستان پیاده نمی‌شوید و بین خودتان و زحمتکش‌ترین اقشار ملت دیوار فرعون‌ی و قارونی می‌کشید. شما معماران اصلی دیوار بین مردم و نظام هستید و نمی‌توانید و نمی‌خواهید دیوارهای فاصله را خراب کنید. تیشه‌های شما فقط به کار تخریب راکتورها و آزمایشگاه‌ها و پژوهشکده‌ها می‌آید.

با منافع نامشروع هیچ قدرت و حشمتی در نمی‌افتند به رهبانیت بدعت‌آمیز گرفتار می‌شوند و متحجرانه ابعاد اجتماعی و سیاسی دین و مبارزه‌ی بیرونی را انکار می‌کنند. این‌ها چون شجاعت درافتادن با مفسدان را ندارند قعود و خمود خود را تئوریزه و تقدیس می‌کنند.

این گروه از جدی‌ترین مخالفان حضرت امام و اسلام انقلابی و انقلاب اسلامی بودند که ظلم را می‌دیدند، استکبار داخلی و بین‌المللی را می‌دیدند ولی به بهانه‌ی خودسازی! از میدان مبارزه فرار می‌کردند. انقلابی‌گری حتماً با تاجر و با قاعدین مرزبندی اساسی دارد.

اما انقلابی‌گری مرز دیگری هم دارد و آن مسئولیت در قبال موضع و رفتار خود و سبک زندگی خود است. «وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (الزلزله/ ۸) نمی‌شود ما در ابعاد فردی در زندگی به هر شکلی زندگی کنیم و در ابعاد اجتماعی و سیاسی شعارهای بزرگ سر بدهیم.

## به بازیابی و بازسازی «ما» نیازمندیم

ما موظفیم همه‌ی ظرفیت‌های جامعه را به میدان بیاوریم.

یکی از این ظرفیت‌ها، ظرفیت قدرت اجرایی دولت است.

که حتماً باید به میدان بیاید.

حتماً باید جلوی مسئولیت‌گریزی دولت (از طریق انکار ظرفیت‌ها و وسع‌ها) ایستاد و تکالیف دولت را با یادآوری و به رخ کشیدن ظرفیت‌های انکارشده به او یادآوری و مطالبه کرد.

اما حتماً و قطعاً می‌بایست در کنار مسئولیت‌های سنگین و خطیر دولت - که جایگزینی ندارد - مسئولیت همه‌ی اقشار و آحاد جامعه را هم به یکدیگر گوشزد کنیم. «وَتَوَاصُوا بِالْحَقِّ وَتَوَاصُوا بِالصَّبْرِ» (والعصر/ ۳)

اگر شعار انقلاب اسلامی «ما می‌توانیم» است که هست - امروز باید بر بخش اول آن یعنی «ما» تأکید کنیم.

بدالله مع الجماعة، ما یعنی «همه‌ی» ما. «ما» می‌توانیم. یعنی اگر همه اعم از مردم، دولت، نخبگان، پیر و جوان، زن و مرد، دانش‌آموز و دانشجو، صنعتگر و پیشه‌ور، کشاورز و کارگر، شمالی و جنوبی، خراسانی و خوزستانی، ترک و لر، شیعه و سنی، استقلالی و پرسپولیسی و تراکتوری و سپاهانی، هنرمند و رسانه‌ای، همه و همه اگر از خود شروع کردیم و مسئولانه به اصلاح سبک زندگی‌مان تا جایی که امکانش و وسعش و بالطبع تکلیفش را داریم، همت گماشتیم، بر همه‌ی مشکلات و منکرات و معضلات فائق خواهیم آمد.

اما هر کجا، هر کدام از «ما» هر که هستیم حرف زدیم و عمل نکردیم، ادعا کردیم و اقدام نکردیم، در صف جهاد ملی رخنه ایجاد خواهد شد.

بنیان مرصوسی که خدا در مسیر مبارزه برای رشد و تعالی از ما خواسته است از هم خواهد گسست و ناکامی به بار خواهد آمد. ما امروز بیش از هر چیز به بازیابی این «ما»

**اگر هر کسی به بهانه‌ی**

**مسئولیت دیگری،**

**وظایف خودش را در**

**محدوده‌ی کوچک یا**

**بزرگ امکاناتش فراموش**

**کند «ما می‌توانیم»**

**کمرنگ خواهد شد،**

**توانایی‌های ملی ضعیف**

**خواهد شد.**



## سی سال است در هیچ پیاده رویی با دیوار یا بی دیوار قدم نزده اید!

چند کلمه با سواره هایی که یاد پیاده رو افتاده اند!

از "دیوارکشی در پیاده رو" حرف می زنند و می گویند: "شما اینها را نمی شناسید" \*\*\*

به ملت می گویند شما اینها را نمی شناسید.

ملت اگر کسی را نمی شناخت شما بودید که در این چهار سال علیرغم این که دولت شما دولت محرمانه ها بود از اموال وزرایان، تا قراردادهای خارجی تان تا تعهدات بین المللی تان (۲۰۳۰) را پنهان می کردید که ذاتتان و باطنتان آشکار نشود.

اما ذاتتان هویدا شد.

بدون طی فرآیندهای قانونی، برخلاف صریح قانون اساسی، می روید برای کشور تعهد ایجاد می کنید و بعد می خواهید برای مردم از پشت پرده های توهمی خبر بیاورید؟!

اگر راست می گوید مشروح جلساتتان با دشمنان اصلی ملت را منتشر کنید تا مردم دشمنان دانا و

و دوستان غافل و کاهل را بهتر بشناسند.

می خواهید از جلسات پشت پرده خبر بدهید؟

چرا نمی گویند به خوشامد آمریکا حتی فراتر از برجام تعهداتی را به کشور تحمیل کردید؟

می خواهید مردم سیاستمداران و مدیران کشور را بشناسند؟ لیست اموالتان را منتشر کنید تا معلوم شود که خواهید توانست در پیاده روی های این مملکت -با دیوار یا بی دیوار- و در مرئی و منظر میلیون ها بیکار راه بروید؟

این شما هستید که مجبورید خیابان ها را دیوار بکشید و از خط ویژه رفت و آمد کنید که صدای واقعی مردم به گوشتان نرسد و دست پینه بسته توده های

نیازمندیم و این بازیابی با ارزیابی تک تک ما از سبک زندگی خودمان آغاز می شود. چقدر هر کدام از ما در محدوده ی اختیارات و ظرفیت هایمان برآرمان های ملی و به ضروریات تاریخی کشور آگاه و ملتزم هستیم؟  
چطور مصرف می کنیم؟ چقدر در کارمان جدی و دقیق هستیم؟  
در روابطمان با دیگران چقدر عدالت را رعایت می کنیم و عملاً از تبعیض از یازتی بازی از رانت خواری فاصله می گیریم؟

### «ما می توانیم» در صورتی که بدانیم همه مسئولیم.

نه به بهانه ی مسئولیت دولت، تکالیف فردی و وظایف آحاد جامعه را انکار کنیم و نه به بهانه ی مسئولیت فردی، دولت را به خودش واگذاریم و تکالیف بزرگش را از او مطالبه نکنیم.

اما اگر هر کسی به بهانه ی مسئولیت دیگری، وظایف خودش را در محدوده ی کوچک یا بزرگ امکاناتش فراموش کند «ما می توانیم» کمرنگ خواهد شد، توانایی های ملی ضعیف خواهد شد.

اصلاح الگوی مصرف، مبارزه با فساد، محرومیت زدایی و فقرستیزی، وجدان کاری و انضباط اجتماعی، این ها حلقه های یک زنجیر و اجزای لاینفک یک منظومه و مجموعه هستند.

هیچ کدام را نباید به بهانه ی دیگری وا گذاشت.

در عمل هم این ها نه تنها تراجمی با هم ندارند و قابل جمع هستند، بلکه باید گفت غیرقابل انفکاک هستند.

من دانشجو چقدر برای اصلاح الگوی مصرف یا وجدان کاری خودم همت می ورزم؟  
من استاد دانشگاه چقدر به پرهیز از لقمه ی حرام و ارتقای بهره وری التزام دارم؟  
اگر ما خودمان را و دیگران را دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر نکردیم کم کم رخنه هایی در سازمان اجتماعی مان به وجود خواهد آمد که حاصلش روی کار آمدن قاتل ها خواهد بود.

«لا تتركوا الامر بالمعروف والنهي عن المنكر فيولى عليكم شراركم ثم تدعون ما يستجاب لكم»

قیام به قسط و وظیفه ی همه ی مردم است.

گفتمان دینی مبتنی بر تبیین و افناع و با هدف احیای مسئولیت همگانی و فراگیر شکل می گیرد. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (الحديد/ ۲۵).

### احساس مسئولیت همگانی، نقطه مقابل اغوا

اگر ما از وحدت گفتمانی حرف می زنیم به معنای شکل گیری یک بیداری ملی برای بازشناسی ظرفیت ها و وظایف همه ی اقشار و تجدید مطلع انقلاب اسلامی با شعار

اما اگر انتخابات با روش

اغوا به عرصه ی نفی

مسئولیت همگانی و

وعده دادن های گزاف

برای کسب قدرت تبدیل

شد در نهایت دولتی

گزافه گو و جامعه ای

بی مسئولیت باقی

خواهد ماند که جز

به بدتر شدن اوضاع

نخواهد انجامید.

همان‌گونه که از حقوق شهروندی سخن گفتید و در دفاع از قانون جنگل و حق کدخدا در جهان سینه چاک کردید.

آزادی در پازل تفکر کج و معوج شما هر چه قدر هم که تلاش کنید و فشارش بدهید جا نخواهد شد.

مگر می‌شود از یک سو مستکبران و انحصارطلبان جهان را به رسمیت شناخت و به خواست دشمنان این ملت آزادی دانشمندان و پژوهشگران و متخصصان وطن پرست را محدود کرد؛ دانشمندان ایرانی را به خواست کدخدا از مراکز علمی به اداره فاضلاب تبعید کرد و بعد ژست آزادی خواهی گرفت!

شمایی که دانشمندان ایرانی را به خواست کدخدا تبعید می‌کنید می‌خواهید دم از آزادی بزنید؟

گفتید از رکود عبور کردیم و بی‌سابقه‌ترین نرخ بیکاری را از خود به جا گذاشتید. گفتید همه تحریم‌ها بالمزه لغو خواهد شد و دست از پا درازتر برگشتید و به بی‌وفایی کدخدا و نقض روح و متن برج‌ام اعتراف کردید.

با این سابقه وقتی شما از "آزادی" حرف می‌زنید احتمالاً باید منتظر دربند شدن میلیون‌ها جوان ایرانی در زندان بیکاری و ایجاد انحصارهای بیشتر فامیلی در نظام بانکی و مالی کشور بود.

شمایی که دهان را کتورهایی که جرمشان شکستن انحصار علمی بود را گل بلکه سیمان گرفتید؛ نمی‌توانید دم از آزادی بزنید.

کدام واژه باقی مانده که معنای آن را عوض نکرده باشید؟

از بازگرداندن عزت به پاسپورت ایرانی سخن گفتید

و امروز نه فقط آمریکا و انگلیس که عربستان و جیبوتی و گرجستان را هم گستاخ کردید.

از تنش‌زدایی حرف زدید و به تنش‌پذیری رسیدید.

از حقوق‌دان بودن سخن گفتید و از حقوق ملت در برابر متجاوزان عقب‌نشینی کردید.

از تکریم ملت ایران حرف زدید و آنها را با وارد کردن آشپز از اطریش و مدیر از چین و آبگوش‌ت بزباش تحقیر کردید.

ملت ما عادت کرده است که وقتی شما واژه‌ای را به کار می‌برید خلافت را انتظار داشته باشد.

«همه مسئولیم» یا همان «لَيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» است.

این بیداری ملی و این نهضت فراگیر اجتماعی با اقتناع براساس مبانی صحیح شکل می‌گیرد.

اگر به جای احیای مسئولیت همگانی و به میدان آوردن همه‌ی ظرفیت‌ها با شعار «همه مسئولیم» صرفاً به فکر تصاحب قدرت بودیم آن وقت در مقابل جریان اقتناع، جریان اغوا شکل می‌گیرد بلکه می‌گویید در ۱۰۰ روز مشکلات کشور را حل می‌کنم، دیگری می‌گوید در ۵ روز، آن وقت سیاست به بازار مکاره‌ای تبدیل می‌شود که هر که چوب حراج بر صداقت بزند و ادعاهای گزاف‌تر بکند پیش خواهد افتاد.

جریان انقلابی باید از اساس با اغوا مقابله کند نه این‌که اصل اغوا را بپذیرد و تلاش کند اگر رقیب ادعای پوشالی می‌کند او ادعای پوشالی‌تر بکند، اگر رقیب وعده غیرمنطقی بدهد این طرف هم منطق را زیر پا بگذارد تا احتمالاً به کامیابی در تصاحب قدرت برسد و بعد که قدرت را نه از طریق اقتناع که از طریق اغوا به دست آورد به تدیرو منطق و واقع‌بینی روی بیاورد و مجاری امور را سامان بدهد. این نوع سیاست‌ورزی و ورود به میدان تنازع سیاسی عقلاً و شرعاً ثمری نخواهد داشت که اگر داشت حتماً امیرالمؤمنین از همه‌ی ما اولی بود که این نوع سیاست‌ورزی را پیشه کند اما برای آن حضرت «روش» هم موضوعیت داشت.

آن حضرت از یک سو با «ولو لا حضور الحاضر و قیام الحجۃ بوجود الناصر» ضرورت به میدان آمدن آحاد جامعه‌ی اسلامی برای تحقق حاکمیت آرمانی را یادآور می‌شد و نشان می‌داد که از این مهم غافل نیست و به آن اذعان دارد اما از سوی دیگر علما و آگاهان و نخبگان را دعوت می‌کرد که با آسیب‌شناسی دقیق و درست و عالمانه و نه اغواگرانه به دنبال ایجاد توازن اجتماعی و مقابله با اختلاف‌های ظالمانه طبقاتی باشند. این فراز از خطبه‌ی شقشقیه «و ما اخذ الله علی العلماء...» نشان می‌دهد که استقرار حاکمیت دینی مبتنی بر حضور فراگیر مردمی نیازمند حضور فعال عالمان متعهد و نخبگان دلسوز در جامعه است.

اگر اصلاح امور جامعه به جای یک جریان مخلص متعهد عالم واقع بین به جریان‌های غوغاسالار یا اغواگر قدرت طلب (ولو با نیت خوب) سپرده شد کار مُلک به سامان نخواهد رسید.

جریان انقلابی به دنبال اقتناع است نه اغوا.

به دنبال گسترش مسئولیت‌پذیری است و نه سلب آن از رأی‌دهندگان و سپردنش به رأی‌آوردندگان.

رأی‌دهنده مسئول و وظیفه‌شناس، منتخَب وظیفه‌شناس و متعهد خواهد داشت.

اگر در مسیر انتخابات مسئولیت‌شناسی همگانی ارتقاء یافت دولت یا مجلس برآمده از آن انتخابات هم مسئولانه‌تر عمل خواهد کرد.

اما اگر انتخابات با روش اغوا به عرصه‌ی نفی مسئولیت همگانی و وعده دادن‌های گزاف برای کسب قدرت تبدیل شد در نهایت دولتی گزافه‌گو و جامعه‌ای بی‌مسئولیت باقی خواهد ماند که جز به بدتر شدن اوضاع نخواهد انجامید.

اگر ما از وحدت گفتمانی

حرف می‌زنیم به معنای

شکل‌گیری یک بیداری

ملی برای بازشناسی

ظرفیت‌ها و وظایف

همه‌ی اقشار و تجدید

مطلع انقلاب اسلامی

با شعار «همه مسئولیم»

یا همان «لَيَقُومَ النَّاسُ

بِالْقِسْطِ» است.



## جمهوریت اقتصادی و آ‌ی دزد آ‌ی دزد لیبرال‌ها

### فتنه، سنت الهی

أحسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا و هم لا یفتنون  
و لقد فتنا الذین من قبلهم و لیعلمن الله الذین صدقوا و لیعلمن الکاذبین<sup>۱</sup>  
از ویژگی‌های مهم جامعه‌ی پویا و رو به پیشرفت، عبور موفق از فتنه‌هاست.  
سنت عالم براین نیست که جوامع دچار امتحان و ابتلا نشوند. ماهیت زندگی  
و حکمت خلقت بشر، غربال شدن و رشد یافتن در مسیر امتحان‌هاست:

خلفکم لیبلوکم ایکم احسن عملاً

اهل ایمان حتماً باید برای امتحان‌ها و ابتلائات و فتنه‌ها آماده و مجهز باشند.  
اگر این آمادگی وجود داشت هیچ نگرانی و دستپاچگی در مواجهه با امتحان‌ها  
نخواهد بود. درست مثل دانشجویی که پیشاپیش برای امتحان آماده است  
و به راحتی و بلکه به شیرینی از امتحانات گذر می‌کند و مراتب رشد را پله پله  
ادامه می‌دهد. نه تنها ترس از امتحان‌های جدید و مکرر ندارد بلکه به مثابه  
لوازم پیشرفت و ارتقا به آن‌ها نگاه می‌کند.

### امتحان‌های فردی، فتنه‌های جمعی

امتحان‌های الهی صرفاً فردی و معطوف به زندگی شخصی نیست. برخی  
امتحان‌ها و ابتلائات و فتنه‌ها، همگانی و فراگیر و معطوف به حرکت کل جامعه  
است. جوامع نیز مثل افراد دچار ابتلاء و امتحان می‌شوند و محک می‌خورند.  
شیاطین و طواغیت هم صرفاً برای افراد و زندگی شخصی آحاد بشر و سوسه  
و دام‌افکنی ندارند. جریان اغوای شیطانی هدف فراگیر و همگانی دارد:  
«لاغویبهم اجمعین».

منحرف کردن جماعت‌ها و جمعیت‌ها و جامعه‌ها در کلیت مسیر خود از  
اهداف اصلی شیاطین بزرگ و کوچک است.

۱- عنکبوت، ۲۰ و ۳



## آزادی ای خجسته آزادی!

### تغییر معنای واژه‌ها از تدبیر تا آزادی

کسی که با یک اکثریت شکننده کمتر از ۵۲ درصدی هر منتقدی را اقلیت  
کوچک می‌خواند و آنها را به جهنم حواله می‌دهد نمی‌تواند دم از آزادی بزند.  
کسی که ادبیاتش در مواجهه با نقدهای کارشناسی؛ "بی‌سواد و بی‌شناسنامه  
و بروبه جهنم!" است شعار آزادی برای دهان او زیادی بزرگ است.

کلیدواژه‌های تفکر شما! "بی‌سواد، برو به جهنم! باغ گلابی، ماشین بتن‌ریزی،  
تقریباً هیچ، ابرشتابان، کدخدای باهوش، حقوق‌های نجومی، معوقات بانکی  
و از این دست است.

در دایره‌المعارف لغات دولت یازدهم "آزادی" واژه غریب و نامأنوسی است.

کسی که برای حقوق بگیران نجومی، معوقه‌داران، مولتی میلیاردرهای دولتی  
آزادی آورده است

در حقیقت علمدار آزمندان و آزارگران ملت است و نه آزادی خواهان و آزادگان.

بله شما علمدار آزادی هستید اما آزادی نجومی بگیران و معوقه‌داران بانکی  
برای قرار دادن میلیون‌ها جوان ایرانی در محاصره یک اقتصاد رانتی و فاسد!  
کسی که نظام کدخدا - رعیتی را در جهان پذیرفته و برای کدخدا این  
حق را قائل است که آزادی‌های دانشمندان کشورش را محدود کند حتماً  
محدودیت‌های دیگری را هم برای ملتش در برنامه دارد.

کسی که نظام کدخدا - رعیتی در جهان را می‌پذیرد حتماً آن را در داخل هم  
بازتولید خواهد کرد.

کسی که بزرگ‌ترین افتخارش عکس یادگاری با بزرگ‌ترین و پلیدترین  
انحصارطلبان جهان است اگر از مخالفت با انحصار سخن بگوید معنای واژه‌ها  
را به تمسخر گرفته است.

همان‌گونه که از "تدبیر" سخن گفتید و با سراسیمگی و بی‌دقتی به "تقریباً  
هیچ" رسیدید.

همان‌گونه که از "امید" حرف زدید و برای میلیون‌ها جوان بیکار ایرانی یأس و  
افسردگی به ارمغان آوردید.

شما تعطیلی هزاران کارگاه و کارخانه دیگر را استارت خواهید زد. مسئله ما این است که منابع داخلی، ظرفیت‌های عظیم مادر و معدنی و کشاورزی و خدماتی و صنعتی و اساسی کشور برای پیشرفت برای رونق برای آبادانی کافی است.

و یک عده می‌گویند نه تنها کافی نیست بلکه مانع است!!

می‌گویند تا وقتی ما قوی باشیم رشد نخواهیم کرد!

باید ضعیف شویم تا اجازه رشد پیدا کنیم!

می‌گویند اگر امنیت می‌خواهیم باید صنایع دفاعی مان را متوقف یا کم‌رنگ کنیم!

اگر قدرتمند باشیم تهدید خواهیم شد!

اگر اقتصاد می‌خواهیم باید صنایع با فناوری بالا را تعطیل کنیم.

باید هسته‌ای را تعطیل کنیم، باید انرژی نداشته باشیم تا بتوانیم در فضای بین‌المللی کار کنیم!

ما می‌گوییم ظرفیت‌های داخلی کافی است ولی شرطش عدالت است. آن چه مردم را امیدوار می‌کند نه لبخند شیطان و دشمن بلکه عدالت است.

«ان فی العدل سعه»

رونق و توسعه واقعی در عدالت است.

اگر تبعیض و فساد برچیده شد ظرفیت‌ها شکوفا خواهد شد.

اگر کشور بخواهد آباد شود پررونق شود راهش این است که کل کشور به منطقه آزاد تبدیل شود. ولی منطقه آزاد از تبعیض از فساد. آزاد از پارتی بازی و رانت خواری.

اگر مفهوم منطقه آزاد عوض شد و به جای منطقه آزاد؛ منطقه رها، منطقه بی‌قید و بند، منطقه بی‌قانون شد نه تنها رونق به بار نخواهد آمد بلکه تنمۀ ظرفیت‌ها را هم به نفع رانت خواران هدر خواهد داد.

فقط همان تفکری که ایران را آزاد کرد می‌تواند آباد هم بکند. یعنی تفکر ایستادگی در برابر زیاده‌خواهی متجاوزان. تفکر مقابله با ظلم و استکبار. امام خمینی در پایان جنگ فرمودند:

امروز جنگ پابره‌ها و مرفهین بی‌درد آغاز شده است.

امروز ما درک بهتر و روشن‌تری از این جمله حکیمانه حضرت امام داریم.

مرفهین بی‌درد در برخی گلوگاه‌های نظام مسلط شده‌اند.

صاحبان حقوق‌های نجومی خود را صاحب انقلاب اعلام می‌کنند. خود را کدخدای کشور و بقیه ملت را رعیت می‌دانند.

همین کدخداهای داخلی از تعامل با کدخداهای جهانی حرف می‌زنند. امروز ملت باید تکلیف کدخداهای داخلی و خارجی را با هم مشخص کند. چون منافع این کدخداها با هم گره خورده و در برابر منافع ملی ما قرار گرفته است.

کدخداهای داخلی و خارجی هر دو کمر به تعطیل کردن ظرفیت‌های داخلی و فعال کردن ماشین‌های بتن‌ریزی بسته‌اند.

آمریکایی‌ها صرفاً به دنبال منحرف کردن تک‌تک جوانان یا احاد کشور و به فساد کشیدن آن‌ها در زندگی شخصی نیستند بلکه هدف بزرگ‌تر آن‌ها به دست گرفتن زمام زندگی نه افراد، که جوامع و ملت‌ها و حکومت‌هاست. برای شیاطین، منحرف یا فاسد کردن یک فرد نیز موضوعیت دارد اما منحرف کردن یک حکومت و یک جامعه قاعدتاً برای آن‌ها بسیار شیرین‌تر و مهم‌تر است.

## چرا ایران، هدف قرار می‌گیرد؟

هدف اصلی تهاجم فرهنگی و جنگ نرم، از ریل خارج کردن نظام و جامعه‌ی دینی - انقلابی ایران از مسیر پیشرفت مبتنی بر «عقلانیت، معنویت و عدالت» است. آنچه در فتنه‌ی ۸۸ رخ داد یک تلاش همه‌جانبه و صد در صدی برای از ریل خارج کردن انقلاب و مختل کردن مسیر پیشرفت یک ملت بود. آن‌ها تلاش کردند ساز و کار هم‌افزایی ملت ایران را که در قالب جمهوریت و مردم‌سالاری دینی به دست آمده است دچار اختلال و از دور خارج کنند.

## فتنه ۸۸، نشانه ناپختگی

جوامع شکل می‌گیرند تا ابناء بشر با تبادل مادی و معرفتی زندگی بهتری را رقم بزنند. حکمت تنوع قومی و نژادی و طائفه‌ای و اختلافات طبیعی در زندگی بشر؛ نیازمندی متقابل انسان‌ها به هم و ایجاد پیوندها برای همکاری و هم‌افزایی ظرفیت‌های داخلی برای تعقیب آرمان‌های ملی است. پذیرش لوازم این هم‌افزایی نشانه‌ی بلوغ و رشد یک ملت است. لجبازی کودکانه‌ی برخی مدعیان در عدم پذیرش نتایج انتخاباتی که برای سئ‌امین بار در کشور برگزار می‌شد معنایی جز ناپختگی و عدم بلوغ سیاسی نداشت.

آن‌ها فکر می‌کردند می‌توانند مبنای نظام را با جنجال و سرو صدا و به هم ریختن فضای خانه از مردم‌سالاری به کودک‌سالاری تغییر دهند! مثل اطفال نابالغ واقعاً گمانشان این بود که با جیغ‌های بنفش و به هم ریختن آرامش کشور نظام را مجبور خواهند کرد که از مردم‌سالاری دست بردارد و به کودک‌سالاری این عقب‌مانده‌های زیاده‌خواه گردن بگذارد.

بعضی از آن‌ها تا به امروز همچنان در همان لجبازی کودکانه غرقند و حاضر به عذرخواهی نیستند.

## تقلیل جمهوریت به سیاست؟

لازمه‌ی عبور موفق از یک امتحان اجتماعی و ابتلای سیاسی چیست؟ عبور موفق از فتنه‌ها از نشانه‌های یک جامعه‌ی رو به رشد و در مسیر پیشرفت است. اگر ما در فتنه‌ی ۸۸ شکست می‌خوریم، (یعنی جمهوریت نظام را

فدای لجبازی‌های کودکانه عناصر سیاسی زیاده‌خواه خود بزرگ‌بین و نابالغ می‌کردیم و ساز و کار انتخابات با آرای مساوی همه‌ی اقلشار را کنار می‌گذاشتیم) امروز "اشرافیت" اقتصادی و سیاسی و اجتماعی هیچ رقیبی را در مقابل خود نمی‌دید. فتنه‌ی ۸۸ تلاش نیروهای زیاده‌خواه برای تحمیل سیستم کدخدا - رعیتی بر فضای داخلی بود. کسانی که برای خودشان حق و توقائل بودند می‌خواستند نظام را وادار به پذیرش این حق نامشروع بکنند. نظام با تمام توان از جمهورییت سیاسی دفاع کرد و نگذاشت یک عده حق ویژه و رانت سیاسی برای خود قائل شوند و از آن طریق به بسط سلطه‌ی اشرافی خود بر منابع کشور بپردازند.

باید توجه داشت جمهورییت صرفاً از ناحیه‌ی زیاده‌خواهی‌های سیاسی تهدید نمی‌شود. مردمی که در فضای سیاسی از حق رأی مساوی برخوردارند و از منابع قدرت سیاسی سهم برابر دارند باید در حوزه‌ی اقتصادی هم سهم برابر داشته باشند.

## «جمهوریت اقتصاد ایران» در خطر

جمهوریت اسلامی و مردم‌سالاری دینی در حوزه‌ی اقتصادی هم معنا و ابعاد ممتاز خودش را دارد. اگر در فتنه‌ی ۸۸ جمهورییت سیاسی در خطر بود امروز «جمهوریت اقتصادی» نظام در خطر است. حق یکسان آحاد جامعه در برخورداری از منابع عمومی و سرمایه‌های ملی و بیت‌المال در خطر است و این بار هم پای اشرافیت در میان است. طبقه‌ی ممتاز مرفه که در اواسط دهه‌ی هفتاد رهبری انقلاب نسبت به ظهور این طبقه هشدار داد. سکوت در برابر حقوق‌های نجومی چند ده میلیونی و اموال چند صد میلیاردی مسئولان و مدیران ارشد دولتی حتماً به شکل‌گیری دره‌های فقر می‌انجامد.

## مبارزه با فقر بدون تکاثر؟

مبارزه با فقر بدون مبارزه با تکاثر نه فقط مطلوب نیست بلکه ممکن هم نیست. تمدن غرب و مکتب لیبرال سرمایه‌داری با ادعای گسترش رفاه و «مبارزه با فقر بدون مهار تکاثر» امروز کارنامه‌اش پیش روی بشریت قرار دارد. این آماری است که آقای پرني سَندرز، سیاستمدار مشهور آمریکایی و کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری آمریکا از حزب دموکرات از وضع فقر و محرومیت در ایالات متحده ارائه کرده است:

هر سال در آمریکا ۱۳۰ هزار نفر بر اثر فقر می‌میرند.

در آمریکا مردان ثروتمند ۱۸ سال بیش از دیگران عمر می‌کنند.

و ....

کسانی که می‌خواهند الگوی آمریکایی و لیبرال سرمایه‌داری را بر جامعه‌ی

اسم دیپلماسی «آقا اجازه!» را می‌گذارند: تعامل!

یعنی برای هر عملی اجازه و رضایت کدخدا لازم است.

اگر می‌خواهیم رأکتور بسازیم اول ببینیم آنها خوش‌شان می‌آید؟ اجازه می‌دهند؟ راضی هستند؟ یا خیر.

اگر می‌خواهیم ماهواره به فضا پرتاب کنیم ابتدا برویم ببینیم اجازه‌اش را داریم؟

اگر بخواهیم موشک بسازیم و آزمایش کنیم ببینیم آیا آنها ناراحت نخواهند شد؟

اگر می‌خواهیم صنعت هواپیمایی‌مان را توسعه بدهیم اول ببینیم کدام سناریو برای توسعه صنعت هوایی بیشتر به نفع غربی‌هاست؟

کدامش برای آنها بیشتر اشتغال ایجاد می‌کند.

استراتژی برد-برد را ما به عنوان راهبرد ملی خودمان اعلام کردیم نه آنها.

یعنی ما برای آبادی و پیشرفت و منافع و برد خودمان یک حد مشخص کردیم.

گفتیم خط قرمز بُردهای ما این است که با بُرد شما تعارض نداشته باشد.

این راه حلی است که آقایان برای آن مسئله پیشنهاد و در طی چهار سال گذشته دنبال کردند.

محصول چیست؟

خود آقایان رسماً اعلام می‌کنند آمریکا نه به روح برجام وفادار ماند و نه به متن آن!

یعنی امتیاز دادیم و امتیازی نگرفتیم. آنها برد کردند و ما در انتظار گلایه‌های باغ برجام حالا حالاها باید صبر کنیم.

انتخابات فرصتی است برای تصحیح برگه‌های امتحان سیاستمداران.

ما معتقدیم این دولت نه تنها در حل مسئله بلکه طرح مسئله به شدت ضعیف، اشتباه، غیرعقلانی و غیر دیپلماتیک عمل کرده است.

ما در برابر جریان تفکر غیرانقلابی، چه حرفی برای گفتن داریم؟

حرف این است که مسئله امروز کشور این است که «می‌شود و نمی‌توانند!»

مسئله این است که ملت ایران می‌تواند بدون اجازه دشمنانش پیشرفت کند یا خیر؟

می‌تواند همان‌طور که به رغم خواست دشمن توانست آبادان و خرمشهرش را حفظ کند و نجات بدهد آبادانی و خرمی‌اش را حفظ کند و ارتقاء بدهد یا خیر؟

تفکر انقلابی می‌گوید: آری!

این ملت می‌تواند. و این دولت نمی‌تواند.

نشان داده و ثابت کرده‌است که نمی‌تواند.

**هیچ کلیدی جز سوئیچ ماشین‌های بتن‌ریزی در جیب نمایندگان تفکر «نمی‌توانیم» نیست.**

می‌گویند چهار سال دیگر به ما مهلت بدهید تا پروژه‌های دیگری را استارت بزنیم. شما فقط و فقط ماشین‌های بتن‌ریزی را دوباره استارت خواهید زد.



وارد می‌شد.

اگر روزی ایستادیم و مقاومت کردیم که آبادان را حفظ کنیم امروز هم ما به مقاومت برای حفظ آبادانی ایران نیاز داریم.

دیروز دشمن شما را محاصره کرد که آبادان را بگیرد امروز محاصره می‌کند تا آبادی و آبادانی را بگیرد.

همان‌طور که صدام انتظار داشت که کلید آبادان و خرم‌شهر را از ترس تحویلش بدهیم امروز هم آمریکا جنگ و دندان نشان می‌دهد که ما کلید آبادانی و خرمی کشور را تقدیمش کنیم.

ما امروز به حماسه‌ای دیگر برای حفظ آبادانی و خرمی کشور نیاز داریم. کلید پیشرفت و آبادانی  
\*\*\*\*

ماشین‌های بتن‌ریزی آمریکا پشت مرزهای سیاسی ماست.

اگر مرزهای دیپلماسی شکسته شد و فروریخت این بار نه تانک‌ها و نفربرها که ماشین‌های بتن‌ریزی آمریکا آماده‌اند که تمام مظاهر پیشرفت و آبادانی در کشور را مثل نیروگاه اراک بتن کنند.

دفاع مقدس امروز، دفاع از دستاوردهای دانشمندان و سرداران عرصه علم و فناوری و آبادانی است.

انتخابات؛ یک عملیات بزرگ برای دور کردن و عقب‌زدن دشمن از پشت مرزهای دیپلماسی و جلوگیری از ورود ماشین‌های بتن‌ریزی به محدوده دانش و صنعت و کشاورزی و اقتصاد کشور است.

بعضی معتقدند باید کلید دروازه‌های کشور را به دشمن مهاجم و زیاده‌خواه تقدیم کنیم تا در امان بمانیم.

می‌خواهند ملت را بر سر دوراهی پیشرفت یا امنیت قرار دهند. در حالی که این دوراهی از اساس دروغ و توهم است.

می‌گویند اگر پیشرفت کشور را متوقف نکنیم اگر دست از شکوفایی ظرفیت‌های مان برداریم

اگر بخواهیم از دسترنج دانشمندان مان استفاده کنیم جنگ خواهد شد!

تفکر غیرانقلابی دو اشتباه بسیار بزرگ و خسارت‌بار دارد.

اول آن‌که مسئله امروز کشور را نمی‌شناسد.

در طرح مسئله اشتباه می‌کند. دو راهی القائی دشمن را باور می‌کند. می‌گوید مسئله امروز ما این است:

یا پیشرفت یا امنیت، یا آبادانی یا صلح، می‌گویند اگر کلید پیشرفت و آبادانی کشور را به دشمن تقدیم نکنیم جنگ خواهد شد. ما از اساس این دیدگاه را این رویکرد غلط را قبول نداریم.

بعد از طرح این مسئله آقایان راه حل ارائه می‌دهند.

می‌گویند راه حل این است که ما از دشمنان خودمان برای آبادی و پیشرفت کشورمان اجازه بگیریم.

ایران حاکم‌کنند نمی‌توانند ادعای فقرزدایی یا حل مشکلات اقتصادی اقشار ضعیف را داشته باشند. مستضعف در بینش اسلامی و قرآنی و انقلابی کسی است که ضعف بر او تحمیل شده است. کسی است که کوه‌های تکاثر او را از رسیدن به حقوقش باز داشته است.

نمی‌توانیم از یک سو صاحبان حقوق‌های نجومی را ذخایر انقلاب بخوانیم و از دیگر سو دم از مبارزه با کارتن‌خوابی و گورخوابی بزنیم. حقوق‌های نجومی متکاتران به همان اندازه‌ی کارتن‌خوابی مستضعفان مایه‌ی شرمساری است. کسانی که از زندگی اشرافی و حقوق‌های نجومی مدیران ارشد شرم نمی‌کنند حق ندارند ادعای شرمساری در برابر کارتن‌خوابی را داشته باشند. کسانی که فساد هشت هزار میلیاردی را توجیه می‌کنند و آن را معوقه بانکی نام می‌دهند حق ندارند از فقر خشن در حاشیه‌ی تهران اعلام شرمساری کنند.

## هم مبارزه با گرسنگی، هم مبارزه با ظالم!

در منظومه‌ی جمهوری اسلامی، مبارزه با فقر و "فساد و تبعیض" اجزای لاینفک از هم هستند. نمی‌شود طرفدار تبعیض و تکاثر و مخالف فقر بود. امیرالمؤمنین فرمود فلسفه‌ی حکومت دینی پیمانی است که خداوند از دو جهت از نخبگان و علما و آگاهان گرفته است:

کظه ظالم و سغب مظلوم.

یکی مبارزه با شکمبارگی ظالم و دیگری مبارزه با گرسنگی مظلوم. و حضرت تأکید می‌کند که این دو با هم است، توأم است،

لازم و ملزوم است. نمی‌شود به فرهنگ اشرافیت و سبک زندگی مسرفانه و متکاترانه، به احساس کدخدایی مدیران و ادعای ژنالی و ... دامن زد و از به وجود آمدن دره‌های فقر اظهار شگفتی یا تأسف یا شرمساری کرد.

## فتنه‌ی اشک تمساح سرمایه‌داری

فتنه‌ی امروز فتنه‌ی مقابله با مردم‌سالاری دینی در اقتصاد است، زیر سؤال بردن جمهوریت در حوزه اقتصاد و غافل شدن از حقوق مساوی و سهم برابر مردم از منابع عمومی است. بیکاری جوانان ما بازتاب چندشغلی مدیران و عضویتشان در هیات‌مدیره‌های متعدد است. بی‌خانمانی‌های اقشار مستضعف آینده و پلاهای چندمیلیاردی در شمال تهران و لواسان و مازنداران است. کسانی که در سیاست، اقتصاد، مدیریت، فرهنگ، سینما، مروج لیبرال سرمایه‌داری و مورد حمایت و تأیید مراکز امپراطوری قدرت ثروت هستند نمی‌توانند بر نتایج آن سیاست‌ها در ایران اشک تمساح بریزند.

کسانی که به دنبال ترویج فرهنگ غرب، فرهنگ «That's your problem» هستند نمی‌توانند آسیب‌های ناهنجاری‌های اجتماعی اقتصادی را به فرهنگ

فتنه‌ی امروز فتنه‌ی

مقابله با مردم‌سالاری

دینی در اقتصاد

است، زیر سؤال بردن

جمهوریت در حوزه

اقتصاد و غافل شدن

از حقوق مساوی و

سهم برابر مردم از منابع

عمومی است. بیکاری

جوانان ما بازتاب

چندشغلی مدیران

و عضویتشان در

هیات‌مدیره‌های متعدد

است. بی‌خانمانی‌های

اقشار مستضعف آینده

ویلاهای چندمیلیاردی

در شمال تهران و لواسان

و مازنداران است.

## نوبت جمهوریت اقتصاد

فرهنگ انقلاب اسلامی فرهنگ جهاد سازندگی است. فرهنگ بسیج مستضعفین است، فرهنگ امداد محرومین است.

کسانی که بیشترین فاصله را با این فرهنگ پیدا کرده‌اند و به ترویج فرهنگ لیبرال سرمایه‌داری مشغول‌اند حق ندارند در مواجهه با ناهنجاری‌های اجتماعی اقتصادی، فریاد «آی دزد، آی دزد» سردهند. در فتنه‌ی ۸۸ کسانی که علیه انتخابات و علیه رأی اکثریت علم برداشته بودند دم از دموکراسی می‌زدند. کسانی که معتقد بودند مردم باید قبیله‌گی و به داماد قبیله‌شان رأی بدهند ادعای روشنفکری و عقلانیت می‌کردند. کسانی که می‌گفتند آمده‌ایم با قانون شکنی مقابله کنیم خودشان در برابر همه‌ی قوانین و ضوابط و قواعد حقوقی ایستادند. فتنه یعنی فریاد «آی دزد آی دزد» از سوی کسانی که خود مقصر اصلی‌اند؛ به شکلی که افکار عمومی گمراه شود و امکان تصمیم درست و به‌هنگام را از دست بدهد.

همانطوری که جمهوریت نظام در حوزه‌ی سیاسی با عبور از فتنه‌ی ۸۸ تثبیت شد با عبور از فتنه‌ها و آدرس غلط دادن‌های امروز؛ باید جمهوریت دینی را در حوزه‌ی اقتصاد تثبیت کرد.

## گام اول، مقابله با آدرس‌های غلط

منابع اقتصادی و نیروی انسانی کشور با این آدرس‌های غلط هرز می‌رود. ظرفیت‌ها معطل می‌ماند و مشکلات و چالش‌ها پی در پی شکل می‌گیرد و تشدید می‌شود. گام اول در ساماندهی اقتصادی کشور عبور از فتنه‌ها و آی دزد آی دزد‌های این عرصه است. به اسم این‌که کلید اقتصاد در دیپلماسی است و به ادعای این‌که «تحریم»، اصلی‌ترین و مهم‌ترین مشکل اقتصاد است بسیاری از تدابیر را تعطیل کردند. به جای آن‌که دیپلماسی ادامه‌ی تدبیر اقتصادی و مکمل آن باشد دیپلماسی را به جایگزین و آلترناتیو تلاش و تدبیر تبدیل شد و امروز حاصلش را می‌بینیم.

چه کسانی برای تصویب برجام به خیابان ریختند؟ پولدارترین‌ها و مرفه‌ترین‌ها با ماشین‌های چند صد میلیونی برای برجام بوق زدند! چون تحریم‌ها فشارش روی آن‌ها بود! یا برای همدردی با اقشار مستضعف برجام را جشن گرفتند؟ اشراف و مرفهین بی‌درد و صاحبان حقوق‌های نجومی اگر با مستضعفین احساس همدردی می‌کردند باید ابتدا از سبک زندگی مسرفانه و مترفانه خودشان فاصله می‌گرفتند. کسانی که در سیاست، در فرهنگ، در هنر و در اقتصاد، غرب را و آمریکا را کدخدا، قبله‌ی آمال، آرمانشهر و الگو معرفی

کسانی که از زندگی اشرافی و حقوق‌های نجومی مدیران ارشد شرم نمی‌کنند حق ندارند ادعای شرمساری در برابر کارتن‌خوابی را داشته باشند. کسانی که فساد هشت هزار میلیاردی را توجیه می‌کنند و آن را معوقه بانکی نام می‌دهند حق ندارند از فقر خشن در حاشیه‌ی تهران اعلام شرمساری کنند.



## آن کلید ظریف، سوئیچ ماشین‌آلات زمخت بتن ریزی بود!

آقایان در تبلیغات انتخاباتی از جیب‌شان یک کلید ظریف درآوردند و گفتند ما همه مشکلات را با این کلید حل می‌کنیم.

بعد از چهار سال معلوم شد آن کلید ظریف، سوئیچ ماشین‌آلات زمخت بتن ریزی بوده است!

کتاب لغت تفکر انقلابی با کلمه و واژه پیشروی و پیشرفت شروع می‌شود.

کتاب لغت تفکر غیرانقلابی با واژه پسرقت.

«کلید» واژه‌های تفکر غیرانقلابی: "عقب‌نشینی، بتن‌ریزی، درآوردن قلب، جمع‌آوری سانترفیوژها، تعطیلی رآکتورهای کارخانه‌ها، گلابی، ابر شتابان، آفتاب تابان، ... " است.

همان کلیدی که در رآکتورها و نیروگاه‌های هسته‌ای کشور را قفل کرد همچنان در دست این دوستان هست و می‌تواند درهای پیشرفت را یکی پس از دیگری قفل کند!

تفکر غیرانقلابی، نگاه کدخدا محور، رویکرد «آقا اجازه» در برابر آمریکان نشان داده است که قابلیت این را دارد که پس از نیروگاه اراک و رآکتور فردو یکی پس از دیگری درهای پیشرفت را قفل کند.

اندیشه و تفکر و دیدگاهی که می‌گوید ایرانی حق پیشرفت ندارد مگر آن‌که از کدخدا اجازه بگیرد.

تفکر غیرانقلابی یعنی تفکری که می‌خواهد با دیپلماسی «آقا اجازه؟» در برابر مستکبران؛ تحقیر ملت خودش را نهادینه کند!

کسانی که در تمام هشت سال دفاع مقدس یک روز، حتی یک روز حتی یک ساعت تا شلمچه و فکه و طلائی که هیچ، حتی تا چند کیلومتری اهواز هم نیامدند و خدمت سربازی‌شان را در خیابان‌های نیویورک گذراندند! معلوم است که هیچ درکی از توانایی‌ها و رشادت‌ها و مقاومت‌های این ملت ندارند. اگر آنها خرمشهر بودند، خرمشهر یک ساعت هم مقاومت نمی‌کرد. اگر آنها در آبادان بودند محاصره آبادن توسط دشمن به سرعت جواب می‌داد و دشمن

می‌شوند، آنها را ذخیره‌ی نظام می‌نامند معلوم است از چنین ویزیتی و چنین معاینه‌ای چه نسخه‌هایی برای کشور و نظام پیچیده خواهد شد.

این دکترهای اشتباهی فقط در تشخیص بیماری‌ها و ناتوانی‌ها اشتباه نمی‌کنند بلکه در تشخیص توانایی‌ها و ظرفیت‌ها هم اشتباه می‌کنند. با قاطعیت می‌گویند توان جامعه‌ی ایرانی در حد آبگوشت بزباش است!

وقتی شما از مشاهده‌ی واقعیت جامعه‌ی خودت این قدر عاجز بودی آیا می‌توانی ادعای درمان دردهایش را داشته باشی؟ جامعه‌ای که سلامت و امنیت و سرنوشت خودش را به چنین دکترهایی و چنین تشخیص‌هایی بسپارد شاید در کوتاه مدت یا یک سری افیون‌ها و دوپینگ‌هایی به یک شادابی ذهنی موقت برسد اما در میان مدت و بلندمدت در مسیر هلاک خواهد افتاد.

وضعیت بدتر آن است که کسانی با ادعای درمانگری، مریضی‌های جدیدی را به جان جامعه بیندازند.

مسأله‌ی مهم دیگر ایزوله کردن جامعه به بهانه‌ی حفظ سلامت آن است.

اگر شما فرزندان را از هر ویروسی از هر میکروبی به شکل افراطی ترساندید نگذاشتید با هیچ تهدیدی روبرو شود، از هر تنشی او را برحذر داشتید، کم‌کم بنیه‌ی بدنی او را ضعیف کرده‌اید و اتفاقاً او را آسیب پذیرتر کرده‌اید.

قوای بدنی او را از ترشح پادتن‌ها بازداشته‌اید.

راهبرد تنش‌زدایی بر خلاف ظاهر حق به جانبش به دنبال ایزوله کردن جامعه‌ی ایرانی است. اگر شما از ترس واکنش دشمن به ملت خودت به نخبگان و دانشمندان خودت، گفتم پایتان را به اندازه گلیمی که دشمن حد و مرزش را ترسیم می‌کند، دراز کنید؛ به مرور قدرت تحرکتان را از دست خواهید داد و خانه‌نشین خواهید شد به امید لقمه‌ای که کدخدا برایتان بیندازد. تقویت بنیه‌ی داخلی جامعه یکی از راهبردهای اساسی برای حفظ امنیت و سلامت است.

اگر با تشخیص اشتباه، غارت منابع بانکی را معوقه نامیدیم! معلوم است چنین پزشکی چه بر سر جامعه خواهد آورد. کسی که سرطان اختلاس و فساد را سرماخوردگی بنامد معلوم است چه نسخه‌هایی خواهد پیچید.

می‌کنند حق ندارند در داخل دم از شرمساری از فقر بزنند.

## در گرگ و میش اقتصادی هستیم

الگوی اسلامی ایرانی انقلابی، پیشرفت فقرزدایی را همزمان با مبارزه با فساد و تبعیض پیش می‌برد. تا موقعی که فضا غبارآلود است، تا وقتی آب خوردن مردم هم به عنایت کدخدا گره زده می‌شود، تا وقتی دزدان بیت‌المال ذخیره‌ی انقلاب نامیده می‌شوند، تا وقتی مروجان فرهنگ لیبرال سرمایه‌داری، مدعی شرمساری از محرومیت‌ها می‌شوند در این بلبشو و در این گرگ و میش فضای اقتصادی، مسائل اصلی اصلاً طرح نمی‌شوند تا حل بشوند یا نشوند.

امروز فضای اقتصادی کشور گرگ و میش است! هم به معنای فتنه‌گون بودن و غبارآلودگی و ابهام و ابهام‌مسائل. و هم به معنای ظهور فاصله‌ی طبقاتی بین مرفهین بی‌درد و مدیران متکثر با محرومین جامعه. فضای گرگ و میش اقتصادی را باید با نور صراحت و قاطعیت به صبح عدالت نزدیک کرد.

## کاسبان تحریم در بازار سیاست

کاسبان تحریم، کسانی هستند که با وعده‌ی برداشتن تحریم‌ها سرمایه‌های مادی و معنوی را به باد دادند. کاسبان تحریم، کسانی هستند که تحریم اقتصادی را سرمایه‌ی سیاسی خود قرار دادند و تحریم را در بازار سیاست فروختند و رأی خریدند و بسیاری از رأی‌دهندگان را مغبون کردند. اگر در بازار سیاست، «باخت و خسارت محض» را به اسم «برد، برد» قالب کردند و برای خشنودی کدخدا معادلات ظالمانه را پذیرفتند در بازار اقتصاد هم برای لبختند اشرافیت و کدخداهای داخلی مناسبات ظالمانه را قبول خواهند کرد.

## با «اقتصاد بدون اصول» مسائل حل نمی‌شود

آن چه اقتصاد را ضعیف می‌کند ارزش‌های توهمی و ارزش‌های تقلبی است. همان‌طور که ورود به دیپلماسی و راهبردگذاری و اتخاذ تاکتیک در عرصه‌ی سیاست خارجی ابتدا نیازمند مبانی و پارادایم مشخص ارزشی است اقتصاد هم همین‌طور است. کسانی که بدون مبانی تئوریک و بدون تثبیت اصول وارد معامله‌ی سیاسی شدند به خسارت محض رسیدند. کسانی هم که بدون مبانی محکم و پارادایم متناسب با جامعه‌ی ایرانی وارد راهبردگذاری اقتصادی می‌شوند به خسارت و باخت خواهند رسید. مشکلات امروز اقتصاد کشور با تاکتیک‌های غلط و تصمیمات اجرایی غلط به وجود نیامده است که راه چاره را صرفاً در برنامه‌های کاربردی جست‌وجو کنیم. تا مبانی ارزشی نظام اقتصادی مشخص نشود ناهنجاری‌ها و آسیب‌ها و مشکلات ادامه خواهد

تا موقعی که فضا

غبارآلود است، تا وقتی

آب خوردن مردم هم به

عنایت کدخدا گره زده

می‌شود، تا وقتی دزدان

بیت‌المال ذخیره‌ی

انقلاب نامیده می‌شوند،

تا وقتی مروجان فرهنگ

لیبرال سرمایه‌داری،

مدعی شرمساری از

محرومیت‌ها می‌شوند در

این بلبشو و در این گرگ

و میش فضای اقتصادی،

مسائل اصلی اصلاً طرح

نمی‌شوند تا حل بشوند

یا نشوند.

## بدعه‌دی، از کاخ سفید تا کاخ‌های رنگارنگ ایران

وقتی معاون رئیس جمهور در امور زنان به راحتی از عقیم کردن زنان فقیر سخن می‌گوید وقتی سخنگوی دولت، صاحبان حقوق نجومی را ذخیره‌ی نظام معرفی می‌کند؛ وقتی مدیر ارشد اقتصادی دولت، ملت خودش را تحقیر می‌کند و سقف توانایی کشور را آبگوشت بزباش معرفی می‌کند، وقتی افتخار وزیر دولت این است که از اتریش آشپز وارد می‌کند، وقتی مسئول ارشد دولتی حاضر به اعلام فهرست چند صد میلیاردی اموالش نمی‌شود، فضای اقتصادی وارد مرحله‌ی عدم شفافیت و گرگ و میش می‌شود.

امروز در فضای اقتصادی کشور با وضعیت گرگ و میش روبرویم. یعنی عدم شفافیت و اختلاف ظالمانه طبقاتی.

جنگ فقر و غنا جنگ ساده‌زیستی و اسراف‌گری، جنگ پابره‌نه‌ها و مرفهین بی‌درد یک جنگ واقعی است. مستکبرین و زیاده‌خواهان بدعه‌دند. چه در کاخ‌های سفید آمریکا باشند چه در کاخ‌های رنگارنگ ایران. همان‌ها که به امید وعده‌ی سیب و گلابی کاخ سفید، منابع ملی را هزینه کردند؛ غارت منابع بانکی کشور را هم معوقه می‌نامند و در انتظار این هستند که مستکبران داخلی و صاحبان کاخ‌های رنگارنگ شمال تهران؛ حقوق ملت را پس بدهند. اعتماد به کدخداهای زیاده‌خواه داخلی و خارجی هردو غلط است و امروز نتیجه‌اش در عرصه‌ی سیاست و اقتصاد آشکار شده است.

و در نهایت نیز براساس این تشخیص، معالجه‌ی خود را انجام دادند و قلب را آکتوراراک را درآوردند تا اقتصاد کشور درمان شود! در ادامه وقتی دیدند تغییری اتفاق نیفتاد گفتند برجام کفایت نمی‌کرد و ما نیازمند برجام ۲ و ۳ هستیم. باید قدرت سیاسی و فرهنگی و بین‌المللی خود را از دست بدهیم تا به رونق اقتصادی برسیم! گفتند تا موقعی که این ملت اعتماد به نفس داشته باشد و فکر کند ظرفیت و توانش بیش از آبگوشت بزباش است اقتصادش با شرکت‌های بین‌المللی (که داروی هر دردی هستند) گره نخواهد خورد و نجات پیدا نخواهد کرد.

تشخیصشان این بود که اعتماد به نفس ملی چه در سطح توده‌ها چه در سطح مدیران چه در سطح دانشمندان و نخبگان یک مرض و بیماری است و باید این بیماری را علاج کرد. داروی پیشنهادی آنان تحقیر بود. با تحقیر مدیران داخلی و پیشنهاد وارد کردن مدیران چین! با تحقیر صنایع نظامی و ادعای این‌که کل آن در ۵ دقیقه توسط غرب نابود خواهد شد، با تحقیر کارآفرینان داخلی و آوردن آشپز از اتریش، با تحقیر دیپلمات‌های غیرالتماسی با این ادعا که شما انشا می‌خواندید و باید دیکته‌ای که آنها می‌گفتند را مثل ما کلمه به کلمه می‌نوشتید....

گاهی اوقات تشخیص غلط به نتایج فاجعه‌بار و خسارت‌های جبران‌ناشدنی می‌انجامد.

در مسائل سیاسی و اجتماعی و فرهنگی هم همین‌طور است.

اگر تشخیص و تحلیل ما این باشد که در چالش با غرب، دشمن بیمار نیست بلکه ما بیماریم که حقوق خودمان را خواستاریم! آدم سالم که از حقوق خودش دفاع نمی‌کند!

اگر فکر کردیم دشمنان ما سالم و جامعه خودمان بیمار است معلوم است که چه نسخه‌هایی را تجویز خواهیم کرد.

گاه ممکن است دشمن را هم بیمار بدانیم ولی بیماری‌اش را درست تشخیص ندهیم، فکر کنیم یک اسپرین مذاکره به خوردش بدهیم، همه مرض‌ها و غرض‌هایش معالجه می‌شود و منافع و حقوق ما را به رسمیت می‌شناسد. ببینید این چه خطر بزرگی است که شما دیوانه‌ی زنجیری را مؤدب و باهوش ببینید!

بله کسی که تخصص ندارد، اشتباهی روپوش پزشکی پوشیده است ممکن است یک دیوانه‌ی زنجیری را یک آدم مؤدب و باهوش ببیند اما حتماً به تاوان این تشخیص غلط دچار خواهد شد و چه بسا نه فقط خودش که یک جامعه از تشخیص اشتباه او خسارت ببیند.

امروز متأسفانه فضای سیاسی و رسانه‌ای ما پر است از پزشکان اشتباهی که که راه به راه تشخیص‌های غلط می‌دهند و براساس همین تشخیص‌های غلط برای کشور نسخه می‌پیچند.

همین‌ها وقتی با یک غارتگر بیت‌المال و خائن به خزانه‌ی کشور مواجه



تحلیل فضای سیاست خارجی کشور بادوگانه صبر و سراسیمگی؛

# صبر کنید!

## وعده شیطان حق است!

دوگانه صبر-سراسیمه‌گی که سال گذشته برای توصیف فضای سیاسی کشور از سوی رییس جمهور و درتقیح عجله و تاکید به صبر برای گلابی های برجام مورد استفاده قرار گرفت دوگانه‌ی بسیار مهمی است. به نظر ما هم می‌شود فضای سیاسی و سیاست خارجی کشور را بر اساس همین دوگانه به خوبی توضیح داد و صورت‌بندی تازه‌ای فراتر از شکل‌بندی‌های کلیشه‌ای ارائه کرد.

### صبر، نقطه مقابل جزع و عجز

در ادبیات معرفتی ما صبر مفهوم وسیع و عمیق دارد. امام خمینی (ره) که بزرگ‌ترین فقیه و حکیم معاصر است در کتاب «جنود عقل و جهل» مفصلاً به مفهوم صبر پرداخته است. در حدیث؛ صبر در مقابل جزع آمده است. در نهج البلاغه آمده است: «لا یعدم الصبور الظفر و إن طال به الزمان. من لم ینج الصبر اهلکة الجزع» صبر محصول قدرت درونی و توانایی شخصیتی است. صبر یعنی اراده و توان مقاومت داشتن.

کسانی که تلاش کردند اراده‌ی مقاومت را سست کنند، کسانی که تلاش کردند در توانایی ملت برای مقاومت تردید ایجاد کنند امروز با چه رویی از ملت صبر می‌خواهند؟ جزع‌کنندگان دیروز که آب خوردن ملت را هم به اجازه و اراده‌ی دشمنان منوط کردند و توانایی‌های ملت را تحقیر کردند، امروز از ملت صبر می‌خواهند غافل از آن که صبر محصول اعتماد به نفس و در ادبیات دینی محصول اعتماد به وعده‌های الهی است. کسانی که اعتماد به نفس ملی را که مهمترین سرمایه‌ی ملی و چشمه‌ی جوشان منافع ملی است تضعیف کردند و اعتماد به

عقلانیت و تدبیر یعنی مقابله با گزاره‌های جاهلانه در تحلیل امنیت ملی. متأسفانه امروز ما با چنین خطری در حوزه امنیت ملی مان مواجه هستیم. جریانی که سعی در بزرگنمایی تهدیدهای دشمن و کوچک‌نمایی ظرفیت‌های داخلی دارد. چرا رهبری نظام صریحاً به میدان آمدند و حرفی را که از زبان برخی مدیران و سیاستمداران بلندپایه‌ی کشور تکرار می‌شد به شدت تقبیح و تکذیب کردند.

چون وظیفه‌ی ولایت فقیهه مقابله با گزاره‌های جاهلانه و عوام‌فریبانه‌ای است که گاه در ظاهر، لباس عقلانیت می‌پوشند. چون رهبری نظام می‌بیند که اگر این گزاره‌های جاهلانه راجع به امنیت ترویج شود، منابع قدرت مایک به یک به دست خودمان نابود خواهد شد. جریانی که می‌گوید اگر می‌خواهید امنیت داشته باشید باید قدرت نداشته باشید! و قدرت را نه مولد امنیت که مانع امنیت تبلیغ می‌کند! ما امروز در کشور با نظریه پردازان نابغه‌ای روبرویم که ضعف‌های امنیتی تعریف می‌کنند و خود را چون در تضعیف قدرت ملی کوشیده‌اند آفرینندگان امنیت معرفی می‌کنند!

همچنین است سلامت.

اگر سلامت را توازن در کالبد جامعه و ارتباط پویا و کارآمد بین اجزا و عناصر متنوع کالبدی جامعه بدانیم که به بهره‌وری و بهره‌مندی حداکثری این کالبد از فرصت‌های پیرامونش می‌انجامد.

شناخت ابعاد و عوامل سلامت جامعه برای حفظ و امتداد این سلامت و جلوگیری از بیماری‌ها واجب است. در این حوزه هم اگر به گزاره‌های غلط و جاهلانه آلوده شویم خطر بیماری و حادث شدن آن هر مرحله افزایش می‌یابد. ما معتقدیم انقلاب اسلامی پیش از هر چیز یک نگاه و رویکرد برای ایجاد مناسبات سالم اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... است. و اصولاً

دین چنین تعریفی دارد.

بسته به این‌که چه تشخیصی داشته باشیم نسخه ما برای درمان و علاج هم متفاوت خواهد بود.

شاید جامعه پزشکی بیش از بقیه اقشار جامعه به اهمیت و حساسیت مسأله‌ی تشخیص واقف باشد. خطر بزرگ آن است که پزشک اگرچه در میانه‌ی راه شواهد زیادی مبنی بر خطا بودن تشخیصش دریافت کند اما همچنان برای حفظ آبروی خودش سلامت بیماری را که بیماری‌اش در حال حادث شدن است به خطر بیندازد و حاضر به اعتراف به اشتباهش نشود.

در انتخابات ادعای تشخیص و درمانگری دارند، تشخیص‌های غلط، درمان‌های غلط را به دنبال دارد.

در انتخابات قبلی یک عده انرژی هسته‌ای را یک غده‌ی اضافی و باعث بیماری اقتصاد کشور معرفی کردند و گفتند اگر این غده را از کالبد کشور خارج کنیم، چرخ کارخانه‌ها خواهد چرخید.

وعده و پیمان مستکبران را جایگزین آن کردند نمی‌توانند دعوت به صبر کنند.

## صبر یعنی اعتماد به خدا نه دشمنان خدا

کسانی که جزع سیاسی را یک اصل دیپلماسی خود قرار دادند و در تریبون‌های مختلف ناتوانی‌های خودشان را به ملت نسبت دادند و تلاش کردند «ما نمی‌توانیم» را نهادینه کنند، الان نمی‌توانند از صبر دم بزنند و مردم را به صبر دعوت کنند.

کسانی می‌توانند از مردم تقاضای صبر کنند که قبلاً این مردم را قدرتمند دانسته باشند. کسانی که زیر پرچم آبگوشت بزباش و آشپز اطریشی سینه زده‌اند و «ما نمی‌توانیم» را همخوانی کرده‌اند امروز نمی‌توانند بر منبر دعوت به صبر بالا بروند. کسانی که در کنسرت «ما نمی‌توانیم» شرکت کرده‌اند، بلکه رهبر کنسرت بوده‌اند نمی‌توانند خطبه‌ی صبر بخوانند.

صبر یک مفهوم قرآنی و ملکوتی و نشانه و محصول اعتماد به وعده‌ی قطعی الهی است. نمی‌شود همه‌ی قطعات یک پازل را بر اساس اعتماد به دشمنان خدا چید و صبر را که اضلاع اعتماد به خدا و مقاومت در مسیر حق و عبرت از تاریخ ستمگران است در همین پازل جا داد!

## خطرناک‌تر از سکولاریسم

اعتماد به خدای عدالت با اعتماد به کدخدای ظلم جمع نمی‌شود و اگر کسانی برای این «محال» تلاش کردند نه مظهر اعتدال بلکه مظهر التقاط و تذبذب هستند. اگر روزی مشکل انقلاب اسلامی سکولاریسم بود. که می‌خواست دین و دنیا و ادبیات معنوی و مادی را هم از هم جدا کند. امروز متأسفانه با جریان روبرو هستیم که تلاش می‌کند ادبیات دینی را ذیل مفاهیم استکباری معنا کند و این جریان از سکولاریسم خطرناک‌تر است.

اگر انقلاب ما با شعار استقلال آغاز می‌شود؛ استقلال یعنی حفظ مرزهای اعتقادی و معرفتی و فرهنگی. اگر این مرزها مخدوش شد، دشمن نفوذ می‌کند و سرمایه‌های معنوی و معرفتی و نرم‌افزاری شما را هم به نفع خودش مورد استفاده قرار می‌دهد. امروز بعد از غارت انرژی هسته‌ای و صنایع پیشرفته‌ی اتمی کشور باید نگران به غارت رفتن سرمایه‌های معرفتی و معنوی مان باشیم. خیلی جای دریغ و تأسف دارد که سرمایه‌ی صبر این ملت به پای وعده‌های دشمنان امتحان پس داده ریخته شود. صبر در پازل معرفت به خدا معنا دارد نه اعتماد به کد خدا.

## اول باید مرزهای اعتقادی بازپس‌گیری شود

قطعه‌ی شروع برای پاتک به دشمن و پس گرفتن خاکریزهای از دست رفته در

**اگر روزی مشکل انقلاب اسلامی سکولاریسم بود که می‌خواست دین و دنیا و ادبیات معنوی و مادی را هم از هم جدا کند، امروز متأسفانه با جریانی روبرو هستیم که تلاش می‌کند ادبیات دینی را ذیل مفاهیم استکباری معنا کند و این جریان از سکولاریسم خطرناک‌تر است.**

۹

# دکترهای اشتباهی و نظریه امنیت منهای قدرت

نعمتان مجهولتان الصحه و الامان

معمول این است که برخی نعمت‌ها قدر دانسته نمی‌شود.

نعمت امنیت و نعمت سلامت از این دسته‌اند.

\*\*\*\*

امروز جمهوری اسلامی امن‌ترین کشور منطقه و یکی از امن‌ترین کشورهای جهان است. کشورهایی که بهترین روابط را با آمریکا و حتی اسرائیل دارند از مسأله‌ی ناامنی رنج می‌برند.

بعضی کشورها فکر می‌کردند که اگر به آمریکایی‌ها اجازه مداخله و حضور در کشورشان را بدهند امن‌تر خواهند شد.

نتایج این تفکر امروز کاملاً آشکار است. «الگو» هایی مثل ترکیه که بعضی در داخل می‌خواستند دنبال کنند امروز به «عبرت»! تبدیل شده‌اند.

اگر ما نسبت به نعماتی که داریم غافل شدیم مورد هشدار اولیای خدا خواهیم بود.

اگر نعمت امنیت را قدر نشناختیم و شکرش را به جا نیاوردیم چه بسا دچار ناامنی شویم. اگر می‌بینیم امنیت داریم باید عوامل آن را بشناسیم تا بتوانیم شکرش را به جا آوریم و حفظش کنیم.

اگر ابعاد امنیت را درست فهم نکردیم و حتی به توهم دچار شدیم و ریشه آن را اشتباه تلقی کردیم و همین تلقی را در جامعه رواج دادیم سرنوشت خوبی در انتظارمان نخواهد بود.

اگر گفتیم عامل امنیت، انفعال در برابر تجاوزگران است، اگر گفتیم دشمن در چند دقیقه می‌تواند همه توان دفاعی ما را نابود کند!

اگر منابع قدرت و ابهت ملی را یکی یکی به خواست دشمن کنار گذاشتیم،

از صنعت و انرژی هسته‌ای چشم‌پوشی کردیم،

به خاطر احم دشمن، از آزمایشات موشکی مان شرمنده شدیم.

این همان جهلی است که نعمت امنیت را به خطر می‌اندازد.

بکنید! حتی برای آشپزی از اتریش آدم بیاورید! ملت خودتان را تحقیر کنید تا شاید دشمن لبخند بزند.

دشمن را مطمئن کنیم که ما نه فقط در هسته‌ای و هوا-فضا که در آشپزی هم کدخدایی دیگران و ناتوانی خودمان را پذیرفته‌ایم تا مگر از غیظ او کم شود! به دشمن گفتید با ملت ما به زبان تکریم سخن بگو ولی خودتان به زبان تحقیر با ملتتان سخن گفتید و کرامت ملت و مسولان را خدشه دار کردید. گفتید آب خوردن این مردم منوط به اراده آمریکا است. گفتید سطح توانایی های نخبگان این کشور آبگوشت بزباش است. گفتید باید از چین مدیر وارد کنیم. کرامت ملت را مخدوش و کار و تلاش و همت را تعطیل کردید. در هر معامله‌ای ابتدا باید مشخص کرد که چه چیزی قابل معامله نیست! «مکاسب محرمه» از مهم‌ترین ابواب فقه است.

دیپلماسی این نیست که شما پای میز مذاکره اعلام کنید آماده‌ی هر گونه معامله‌ای هستید و هیچ خط قرمزی ندارید یا حاضرید از خط قرمزهای خود عدول کنید.

اگر طوری رفتار کردید که دشمن حس کرد شما هیچ چیز غیرقابل معامله‌ای ندارید معلوم است که او به ارزشمندترین داشته‌های شما طمع خواهد کرد. اگر شما به دشمن با رفتارتان با لبخندتان با جنس موضع‌گیری تان نشان دادید که آماده‌ی گذشتن از خط قرمزها هستید و هیچ چیز غیرقابل معامله‌ای ندارید اولین گام را برای شکست برداشته‌اید و خودتان را در سراسیمگی سقوط و خسارت‌های غیرقابل جبران قرار داده‌اید.

اولین گام در هر دیپلماسی صحیح و موفق این است که «حدود» معامله را مشخص و تثبیت کنید.

اگر «حدود» کدخدا را معلوم نکنید نخواهید توانست از حقوق شهروندان تان دفاع کنید.

اگر ما حق کدخدایی برای آمریکا قائل شدیم حق شهروندی هموطنان مان را نقض کرده‌ایم.

پذیرش نظام کدخدا-رعیتی صرفاً در فضای بین‌المللی باقی نمی ماند و به داخل کشور هم کشیده می‌شود.

دولت رسماً اعلام می‌کند که طبق ضوابط قانونی هزاران نفر بالای ده بیست میلیون تومان حقوق می‌گرفته اند. حقوق های نجومی ترجمه پذیرش کدخدا-رعیتی جهانی در مناسبات داخل کشور است.

صحنه‌ی صنعت و اقتصاد و سیاست و... بازپس‌گیری مبانی معرفتی و حفظ سرمایه‌های نرم‌افزاری است. بسته‌ای از مفاهیم و کلمات در چند سال گذشته برای ایجاد امید و تمسیت و تدبیر امور ارائه و دنبال شد و امروز به نظر می‌رسد وقت ارزیابی این بسته رسیده‌است. این منظومه با واژه‌هایی مثل تنش‌زدایی، کدخدا، برد-برد، بهانه‌زدایی، آفتاب تابان شروع شد و کم‌کم با واژه‌هایی مثل آبگوشت بزباش، ابرشتابان تکمیل شد و امروز به کلماتی مثل سیب و گلابی رسیده‌است.

### درخت اعتماد به کدخدا، غیرمثمر است

اگر چه تلاش می‌شود که بگویند ثمرات این گفتمان هنوز آشکار نشده و بعداً به آن خواهیم رسید، واقعیت این است که اتفاقاً برعکس گلابی‌های معروف نطنز که در این سال‌ها خشک شد و درختش هم از بیخ درآمد و با بتن پر شد؛ گلابی‌های تلخ درخت تنش‌زدایی و برد-برد و بزباش امروز قابل چشیدن است.

واقعیت این است که درخت اعتماد به کدخدا اصلاً غیرمثمر است و هر چقدر هم که پایش آب و آبرو ریخته شود میوه‌ای بهتر از این نخواهد داد. خدا می‌گوید به کدخدا اعتماد نکنید: «انهم لا ایمان لهم» سنت عالم بر این است که هر کس تخم مرغ هایش را در سبد کدخدا بگذارد پیشیمان خواهد شد اگر چه نخواهد این پیشیمانی را بر زبان بیاورد یا تلاش کند آن را با دعوت به صبر پنهان کند.

### حاصل تئوری برد-برد

واقعیت این است که با اعتماد به کدخدا نه ثمری به دست می‌آید و نه خطری رفع می‌شود. امروز برای توجیه تئوری اعتماد به کدخدا و نظریه‌ی «ما نمی‌توانیم» یا به جنگی ارجاع داده می‌شود که قرار بوده در گذشته روی بدهد یا به میوه‌ای که در آینده به دست خواهد آمد.

حاصل تئوری برد-برد دوداعی عدمی است. یک اتفاق که در گذشته نیفتاده است! دیگری اتفاقی که در "آینده" خواهد افتاد! هیچکدام عینیتی ندارد. می‌گویند درست است که به دست خودمان قلب راکتور اراک را در آورده‌ایم اما به جایش قلب دولت‌های غربی از جمله آمریکا را به دست آوردیم.

درست است که دانشمندان جوان مان را نسبت به توانایی سیاستمداران و دیپلمات‌ها برای حفظ دستاوردهای علمی کشور بی‌اعتماد و ناامید کردیم اما به جایش می‌توانیم امیدوار باشیم که دشمنان به ما اعتماد کنند. اعتماد کدخدا را بدست آوردیم.

سلمنا! شما بهانه‌زدایی و تنش‌زدایی و سانتریفیوژزدایی و قلب‌زدایی و آب‌سنگین‌زدایی کردید و آبرو در فضای بین‌المللی بدست آوردید و اعتمادسازی کردید. این چه اعتماد و آبروی بین‌المللی است که حتی از جا به جا کردن چند دلار در سیستم بانکی ممنوع شده است؟!

نقطه‌ی شروع برای

پاتک به دشمن و پس

گرفتن خاکریزهای از

دست رفته در صحنه‌ی

صنعت و اقتصاد و

سیاست و... بازپس‌گیری

مبانی معرفتی و حفظ

سرمایه‌های نرم‌افزاری

است. بسته‌ای از مفاهیم

و کلمات در چند سال

گذشته برای ایجاد امید و

تمسیت و تدبیر امور ارائه

و دنبال شد و امروز به

نظر می‌رسد وقت ارزیابی

این بسته رسیده‌است.

می‌گفتند ما با مذاکره با کدخدا رعایایش را رام خواهیم کرد. اگر کدخدا را راضی کنیم او اروپا را پای کار منافع ملی ما خواهد آورد. امروز می‌بینیم همچنان دودوزه بازی غرب ادامه دارد.

و نه تنها رعایای اروپایی آمریکا اجازه‌ی مرادفات بانکی و اقتصادی و تورپستی با ایران پیدا نکردند و روابط ما با آن‌ها در عمل تغییر چندانی نکرد و به «تقریباً هیچ» رسید بلکه حتی رعایای منطقه‌ای کدخدا هم جرأت پیدا کردند و بدترین مواضع طی دو دهه گذشته را علیه منافع ملی ایران اتخاذ کردند. چون خودمان به آن‌ها گرا دادیم که اراده یا توانایی دفاع از خودمان یا مقابله با شما را بدون هماهنگ کردن با کدخدا نخواهیم داشت! و بدون اجازه تنش! ایجاد نخواهیم کرد.

### به برد می‌خواند و به باخت سوق می‌دهد

معلوم است نظریه‌ی کدخدا محوری، رعایای کدخدا را نه تنها مهار نخواهد کرد بلکه آن‌ها را جسورتر و در معرض به منافع ملی ما فعال‌تر خواهد کرد. نه تنها بردی از اروپا به دست نیاوردیم بلکه جیبوتی را هم پررو کردیم. طرف آمریکا از هر سو در این معادله‌ی نابرابر برد می‌بیند.

این معنای شیطان بزرگ است. شما را به برد-برد می‌خواند به باخت-باخت سوق می‌دهد! یعنی معامله‌ای که برای او از هر سو برد است و برای ما از هر سو باخت.

### به جای دل‌بستن به باد، همت کنیم

در مواجهه با شیطان بزرگ بیش و پیش از هر چیز عقلانیت لازم است. و عقلانیت خصوصاً در عرصه دیپلماسی با صبر و حزم و حلم ملازمه دارد و نه با شتابزدگی و سراسیمگی و آفتاب تابان و ابرشتابان. آن‌هایی که دل به ابر می‌بندند بادهای بدعهدی ناکام‌شان می‌کند.

آن‌هایی که فکر می‌کردند مشکل آب خوردن مردم را با ابرشتابان که از آسمان غرب خواهد آمد حل می‌کنند از لایروبی قنات‌های سرزمین خودشان غافل شدند حالا می‌بینند که آن ابر را باد برد و آن قنات را گل و لای اختلاس و ناکارآمدی مختل کرد. هنوز دیر نیست. دل به باد نباید بست که ابر بیاورد. باید همت کرد و قنات قدرت ملی را لایروبی کرد.

قاعدتا لایروبی این قنات زحمت دارد و صبر می‌طلبد اما بر شیرین دارد.

به جای این‌که مردم را به امید وزیدن باد از سوی غرب و آمدن ابرهای شتابان به صبر دعوت کنیم بهتر است همه با هم از اصول‌گرا و اصلاح‌طلب، از دولتی و خصوصی، از نخبه و توده به لایروبی قنات قدرت ملی همت کنیم و صبرمان را پای زحمت خودمان خرج کنیم نه این‌که به دست بادهای باختری بسپاریم.

باید مشخص کنند که آیا شهروندان ایرانی فراتر از حدودی که کدخدا تعیین می‌کند حقوقی دارند یا خیر؟

اگر ما حق پیشرفت علمی یک ملت را به لبخند بلکه پوزخند دشمنان او معامله کردیم چگونه می‌خواهیم از حقوق شهروندی داد سخن بدهیم. اگر حق اعتراض و مقابله با دشمنی‌های دشمنان از یک ملت سلب شد چه حق دیگری جای آن را پر خواهد کرد؟

نمی‌شود در نظام جهانی، مناسبات روستایی را به رسمیت بشناسیم و منشور حقوق کدخدا بنویسیم و در داخل شهری بشویم و از حقوق شهروندی سخن بگوییم.

چه خوب است که در عمل به مدعیان کدخدایی دنیا اثبات بکنیم که پای حقوق شهروندان مان ایستاده‌ایم.

### چرا آمریکا و هوادارانش از تفکر انقلابی می‌ترسند و می‌خواهند آن را تخریب کنند؟

چون با تفکر انقلابی منافع و حقوق و سرمایه‌های یک ملت به پای لبخند دشمنان ریخته نمی‌شود.

تفکر انقلابی ابایی ندارد که اگر پیشرفت یک ملت به عصبانیت یک قدرت زیاده‌خواه و مستکبر منجر می‌شود به قول شهید بهشتی بگوید: آمریکا از ما عصبانی باش و از این عصبانیت بمیر. این تعبیر روشن و مطمئن خداوند در قرآن کریم است:

«قل موتوا بغيظکم»

مرگ بر آمریکا ترجمه‌ی دقیق و امروزی همین آیه‌ی شریفه است. چرا چون غیظ و خشم دشمن نتیجه‌ی طبیعی رشد و رویش و پیشرفت شماست. هیچ مستکبری از پیشرفت هیچ الگوی مستقل و بیرون از سلطه خود خوشحال نمی‌شود. بلکه به خشم می‌آید.

اگر کسانی بخواهند جلو این عصبانیت را که به تعبیر قرآن بسیار طبیعی و مطابق ذات و ماهیت شیطانی مستکبران است بگیرند نمی‌توانند صرفاً با معلول مقابله کنند بلکه باید علت را از میان بردارند.

علت چیست؟ پیشرفت و رشد و رویش یک ملت.

و متأسفانه امروز با جریان‌ی مواجه هستیم که به دنبال ریشه‌کن کردن علت خشم دشمن است.

اخم دشمن به لبخند تبدیل نمی‌شود مگر این‌که شما از رشد درون‌زا و پیشرفت بر اساس ظرفیت‌های عظیم داخلی منصرف بشوید.

سقف توانایی‌های ملتی را که در بسیاری از رشته‌ها به مرزهای علم رسیده (جزء هشت کشور هسته‌ای جهان شده در بیوتکنولوژی و نانو تکنولوژی و صنایع هوا-فضا جزء ده پانزده کشور اول دنیا است) آبگوشت بزباش تعریف



باشند.

## این خیلی تحقیرآمیز است که یک ملت مسیر حرکت خود را بر اساس خوشامد و بدآمد دشمنانش تنظیم کند.

این به هیچ وجه تکریم یک ملت نیست که شما در ترسیم مسیر پیشرفت یک ملت، احم و لبخند دشمنان او را محور قرار بدهید.

آمریکا چه وقتی خوشحال می شود؟

وقتی شما قلب راکنسور اراک را -که برایش سرمایه گذاری های عظیم علمی و مالی و مادی و معنوی و حتی جانی کرده اید- به دست خودتان دریاورید و جایش را با بتن پر کنید!

بله حتماً این رفتار لبخند رضایت را بر لب های آمریکا می نشاند.

اما اگر به خاطر این لبخند -که آن را دستاورد بزرگ تلقی می کنید- عده ای را سوار بر ماشین های آخرین سیستم به خیابان های بالاشهر ریختید که دست افشانی و پایکوبی کنند و نابود کردن دستاوردهای دانشمندان کشور را جشن بگیرند لبخند دشمن دیگر فقط لبخند رضایت نیست بلکه پوزخند تمسخر است!

مسیری که در سه سال گذشته طی شده است مسیر تبدیل احم دشمن به لبخند و سپس پوزخند است.

امیدواریم مقصد نهایی این دیپلماسی قهقهه ی دشمن نباشند.

دیپلماسی التماسی احم آلمانی را به لبخند لوزان و لبخند لوزان را به پوزخند ۹۹ درصدی سنا تبدیل کرد.

و منافع و هویت یک ملت بزرگ را مضحکه ی یک کدخدای مستکبر کرد.

روز اول گفتند با ما نه به زبان تحریم که به زبان تکریم سخن بگویند غافل از آن که کرامت؛ آن هم در ابعاد ملی چیزی نیست که بتوان با معامله یا با تقاضا از دشمن آن را احراز کرد.

کرامت را گدایی نمی شود کرد و این نقض غرض! است. کرامت یک امر درونی و ذاتی است و نه یک متاع تجاری که بشود در معامله آن هم با دشمن آن را به دست آورد.

درخواست تکریم از دشمن خود خلاف کرامت و عین تحقیر ملت خود است.

دیپلماسی التماسی ممکن است احم را به لبخند تبدیل کند ولی مطمئن باشیم لبخند را به پوزخند تبدیل خواهد کرد.

کما این که کرد.

کسانی که می خواهند به قول خودشان ایرانی را به شهروندی جامعه ی جهانی دریاورند بهتر است ابتدا الزامات شهروندی جامعه ی جهانی به کدخدایی آمریکا را تبیین کنند تا معلوم شود جناب کدخدا چه حقوقی را برای ایران و ایرانی قائل است.



# صبر و سراب

کم نیستند انقلاب هایی در جهان که به ضد خود تبدیل شده اند.

انقلاب اسلامی به اسلام تمسک کرده است که به ضد خود تبدیل نشود.

معیارهای روشن دین، طراوت و زندگی انقلاب را حفظ و از مرگ آن جلوگیری می کنند.

انقلاب ساز و کار و کالبد یک تغییر عظیم اجتماعی است که اسلام روح آن است.

اگر روح دینی و الهی از انقلاب گرفته شد امکان آوردن هر بلایی بر سر آن هست.

اگر می خواهیم انقلاب زنده بماند باید روح آن را که اسلام است حفظ کنیم و تعالیم و معارف و معیارهای دینی را تبیین و ترویج کنیم.

اگر دین حقیقی و اسلام ناب که بنای انقلاب اسلامی است به انزوا رفت و از محکمت دین غفلت شد انقلاب در سراسیمگی سقوط قرار خواهد گرفت و اگر

شاخصه ها و معیارهای اسلام ناب با صراحت و شجاعت تبیین و مطالبه شد انقلاب مسیر تصاعدی پیشرفت را طی خواهد کرد.

قاعدتاً دشمنان انقلاب هم تلاش می کنند مهم ترین مزیت و عامل بقای انقلاب را نابود یا استحاله کنند.

## تحریف معیار، خطرناک ترین آسیب برای انقلاب

امام عمیقاً دریافته بود که هیچ آسیبی برای نرم افزار نظام و انقلاب خطرناک تر از اسلام آمریکایی نیست.

اسلام آمریکایی در حقیقت همان افتراء علی الله است که در بینش قرآنی بزرگ ترین ظلم ممکن به شمار می آید.

«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ» (الصف / ۷).

اگر می خواهیم برای عدالت و رفع تبعیض و محرومیت و استضعاف تلاش کنیم و با ظلم مبارزه کنیم بزرگ ترین ظلم ها ظلم فکری و تحریف معیارها و ایجاد

تردید در حقایق است.

در بینش دینی مستکبر داریم و مستضعف!

مستضعف کسی است که از سوی مستکبران و تحت تأثیر مناسبات ظالمانه

اگر می خواهیم برای  
عدالت و رفع تبعیض و  
محرومیت و استضعاف  
تلاش کنیم و با ظلم  
مبارزه کنیم بزرگ ترین  
ظلم ها ظلم فکری و  
تحریف معیارها و ایجاد  
تردید در حقایق است.

مصنوع انسان‌ها به ضعف کشیده شده است و از شکوفایی ظرفیت‌های خدادادی‌اش محروم مانده است.

و اراده‌ی خدا بر این است که مستضعفین نجات پیدا کنند اما تئوریسین‌های اسلام آمریکایی واژه‌ی مستضعف را حذف می‌کنند و به جایش آسیب‌پذیر می‌نشانند.

آسیب‌پذیر یعنی کسی که خودش ذاتاً ضعیف و بی‌استعداد است و اراده‌های استکباری و طاغوتی در ضعف او نقشی نداشته است.

در سوره‌ی یس قرآن به کسانی اشاره می‌کند که وقتی از آن‌ها خواسته می‌شد مسئولیت اجتماعی‌شان را انجام دهند و به فقر رسیدگی کنند پاسخ می‌دادند: «أُتْلَعُمُ مِّنْ لُّوْثِشَاءِ اللّٰهُ أَطْعَمَهُ»

آیا کسانی را سیر کنیم که اگر خدا می‌خواست سیرشان می‌کرد؟! این‌ها در ظاهر خدا را هم قبول داشتند اما می‌گفتند خداوند اراده کرده است که ما بهره‌مند و برخوردار و یک عده گرسنه باشیم.

یعنی خدایی را قبول داشتند که طرفدار اختلاف طبقاتی است. اعتقاد دینی‌شان در راستای توجیه دره‌های فقر و کوه‌های تکاثر بود که در ادامه، قرآن این‌ها را اگرچه مدعی خدا باوری هستند؛ کافر معرفی می‌کند. اسلام آمریکایی به دنبال توجیه و پذیرش و حتی تحسین و تقدیس نظام ارباب-رعیتی است. چه در فضای جهانی و چه در فضای داخلی.

## اسلام آمریکایی یعنی دعوت مردم به خانه نشینی!

به رسمیت‌شناسی زیاده‌خواهی مستکبران و کرنش در برابر آن، یکی از ارکان اسلام آمریکایی است.

اگر ما در پذیرش کدخدایی آمریکا به عربستان سعودی تشبیه کردیم و شبیه آن‌ها شدیم کم‌کم در ایجاد کدخدا-رعیتی در داخل هم هوس شبیه شدن به آن‌ها را خواهیم کرد. که قبایل سرنوشت کشور را به دست بگیرند و مردم را رعیت فرض کنند. آمریکا به دنبال توسعه‌ی مدل نظام سیاسی خود است که قدرت بین سرمایه‌داران و قبایل سیاسی دست به دست شود و مردم چاره‌ای نداشته باشند جز این‌که بین همین قبایل که باطناً تفاوت ماهوی با هم ندارند انتخاب کنند.

تلاش برای کامل کردن مدل آمریکایی در نظام سیاسی نه تنها یک کار انقلابی نیست بلکه یک کار ضد انقلابی است!

نیروهای انقلاب با تمرکز بر آرمان‌ها و احیای ارزش‌های الهی به تکلیفشان عمل می‌کنند نه با تلاش برای بازسازی سیستم فیل و الاغ در جمهوری اسلامی و فروکاستن مردم‌سالاری دینی به سیاست‌ورزی غربی.

امروز یک خطر بزرگ برای انقلاب اسلامی، استحاله‌ی فلسفه‌ی سیاسی نظام و دعوت مردم به خانه‌نشینی و سپردن زمام امور به قبایل سیاسی است. اگر

**یکدیگر را به صبر دعوت**

**کنید. اما صبوری که مبتنی**

**بر حق باشد و نه بر**

**سراب. کسانی که وعده**

**حل ۱۰۰ روزه‌ی مشکلات**

**را می‌دادند هزار روز بعد**

**از آن شتابزدگی و هیجان؛**

**به مردم را به صبر دعوت**

**کردند!**



نگاهی به مراحل پیشرفت دیپلماسی التماسی :

## اخم. لبخند. پوزخند

یکی از مقامات برای مدرس پیغام فرستاد که پایت را از روی دُم ما بردار! مدرس در جواب گفت: ایشان حدود دُم‌شان را مشخص کنند چون ما هر جا که پا گذاشتیم دم ایشان آن جا بود!

حالا حکایت ماست و آمریکا.

یک عده می‌گویند آمریکا را عصبانی نکنید!

ولی حاضر نیستند فهرست کنند سیاهه‌ی عصبانیت‌های آمریکا را از ایران .

آمریکا از چه چیزی عصبانی می‌شود و به چه چیزی خشنود می‌شود؟

خوشبختانه در سال‌های اخیر یک بار دیگر عده‌ای فرصت پیدا کردند که به قول خودشان «بهانه» را از دست آمریکا بگیرند و کارهایی که آمریکا را عصبانی می‌کند انجام ندهند!

به این هم اکتفا نکردند بلکه پیش‌تر رفتند و تلاش کردند آمریکا را از خودشان خشنود و راضی کنند.

تلاش کردند لبخند به لب‌های آمریکا بیاورند.

و این لبخند را به عنوان سوغات، به عنوان دستاورد به عنوان نتیجه‌ی تدبیر خود به ملت تقدیم کردند.

و از ملت خواستند به تدبیری که لبخند بر لب‌های دشمن می‌نشانند امیدوار

دیگران را به انشا خواندن متهم می‌کردند، خودشان از دیکته نوشتن شروع کردند و به شعر رسیدند. دیدند شعر جواب نداد حالا به تهدید کردن مردم رسیده‌اند که یا به ما رأی بدهید یا لولو می‌خوردتان!

هر روز دارند در تریبون‌ها رل روابط عمومی پنتاگون را بازی می‌کنند. آمریکا مثل الاغ و فیل در افغانستان و عراق و سوریه و لبنان گیر کرده است، دوستان این مترسک را به نماد انتخاباتیشان تبدیل کرده‌اند که اگر به کلیدمان امید ندارید از لولو و مترسکمان بترسید و به ما رأی بدهید.

ملت شجاع؛ اول از همه نمی‌گذارد عقلش را ببرند. شجاعت حافظ نه تنها شرف و ناموس و جان و مال جامعه که پیش از همه حافظ عقلانیت از دستبرد مترسک‌هاست. شجاعت در میدان جنگ روانی بیش از جنگ میدانی به کار می‌آید. ژنرالی که شجاع نباشد؛ اول در جنگ روانی از ترس؛ عقل از سرش می‌پرد، عقلانیتش را می‌بازد و بعد در جنگ سیاسی، داشته‌ها و منافع و حقوق ملتش را واگذار می‌کند.

امروز روز دفاع از "عقلانیت" در برابر انفعال و ترس و تخدیر و توهم پراکنی است.

فلسفه‌ی سیاسی نظام به بهانه‌های گوناگون و با قیافه‌های حق به جانب و ظواهرالصلاح تحریف و با مدل‌های غربی و آمریکایی جایگزین شد اگر مردم به هروله میان فیل و الاغ توصیه و دعوت شدند، اگر مردم تشنه‌ی عدالت را به سراب دو سویه‌ی الاغ و فیل هدایت کردیم، انتظار نداشته باشیم در ذیل چنین پارادایمی و با پذیرش چنین سازوکار مشارکت پوشالی و کم‌عمقی، ظرفیت‌های مردمی انقلاب اسلامی شکوفا شود و سرمایه‌ی پیشرفت نظام قرار گیرد.

اسلام ناب اسلام مردمی است.  
اسلام «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (الحديد/۲۵) است.  
یعنی خیزش فراگیر واقعی مردمی برای عدالت.  
که آن هم نه مبتنی بر هیجان‌ات مقطعی سیاسی قدرت طلبانه و برآمده از اغوای تبلیغاتی بلکه مبتنی بر بینات و کتاب و میزان و حاصل اقتناع فطری و فکری است.

اسلام ناب مردم را به حقیقت دعوت می‌کند: «وَتَوَاصُوا بِالْحَقِّ» (العصر/۳).  
اگر به دنبال جلوگیری از خسارت‌ها هستیم الگوی قرآنی می‌گویید برای دفع خسارت‌ها به جای تحریف، به جای بازی سیاسی، به جای دل بستن به مدل‌های غربی، دو راهبرد را در پیش بگیرید:

۱. تواصی به حق
  ۲. تواصی به صبر
- حقایق را به یکدیگر بگویید و وعده‌های واهی ندهید.

## صبر، همیشه و برای همه

یکدیگر را به صبر دعوت کنید. اما صبری که مبتنی بر حق باشد و نه بر سراب. کسانی که وعده حل ۱۰۰ روزه‌ی مشکلات را می‌دادند هزار روز بعد از آن شتابزدگی و هیجان؛ به مردم را به صبر دعوت کردند!  
اما صبری که نه بروعه‌های الهی که بروعه‌های شیطان بزرگ متکی بود.  
صبر برای رسیدن به سیب و گلابی باغ برجام!  
وقتی که قرار است در نهایت مردم را به صبر دعوت کنیم چرا به جای صبر توهمی به صبر انقلابی دعوت نکنیم؟ صبر انقلابی یک جریان فراگیر و همگانی و عادلانه است.

از مدیر و کارگزار و سیاستمدار و نماینده‌ی مجلس و وزیر و... را در برمی‌گیرد تا کارگرو کارمند و کشاورز و... را.  
این‌گونه نیست که در حالی که کارمند و کارگزار به صبر برای گلابی‌های برجام دعوت می‌کنیم همزمان به مدیران حقوق نجومی بدهیم و آن‌ها را ذخیره‌ی نظام معرفی کنیم!  
اگر کسی از نداشتن امکانات اولیه‌ی درمانی گلایه کرد او را بی‌شعور بخوانیم و

وقتی «عقلانیت» در  
دیپلماسی بافهمه  
و بادی جسچرو  
ژورنالیسم جایگزین شد  
نتیجه‌اش می‌شود "شعر":  
«آفتاب تابان و ابر شتابان  
و سیب و گلابی و...».

این‌گونه نیست که در  
حالی که کارمند و کارگزار  
به صبر برای گلابی‌های  
برجام دعوت می‌کنیم  
همزمان به مدیران  
حقوق نجومی بدهیم و  
آن‌ها را ذخیره‌ی نظام  
معرفی کنیم!

همزمان از حقوق‌های چند میلیونی برای اقشار خاص دفاع کنیم. صبر انقلابی یعنی تقسیم هزینه‌ی تصمیمات بزرگ در بین همه. یعنی مشارکت همگانی و فراگیر در تأمین هزینه‌ی پیشرفت‌های عظیم. صبر توهمی یعنی تقسیم هزینه‌ی خسارت‌های بزرگ بین رعایا و در امان داشتن کدخداها و ذخایر نظام. امروز جریانی در داخل و خارج کشور تلاش می‌کند ایمان به وعده‌های شیطان بزرگ را جایگزین ایمان به وعده‌های قطعی الهی کند. امید به شیطان را جایگزین امید به خدا کند. صبر بر سراب را جایگزین صبر بر صواب و ثواب کند.

نگذاشتند. خودشان آمدند گفتند: حتی خط قرمزهایی را که رهبری برای ما تعیین کرده بودند هم نتوانستیم به آن‌ها وفادار باشیم. خودشان صریحاً گفتند از خط قرمزها هم عبور کردیم. از خط قرمزهایی که خون شهدا ترسیم کرده بود به امید باغ سبز شیطان و گلابی‌هایش عبور کردند، انشاالله با نیت خیر و از روی دلسوزی و خوشخیالی. تمام تخم مرغ‌هایشان را در سبد مذاکره گذاشتند و با دست و دلبازی؛ نقدا و فورا به شیاطین تقدیم کردند به این امید که دشمن، سبد را پراز گلابی به آن‌ها باز خواهد گرداند! حالا که نه از تخم مرغ خبری هست و نه از گلابی، باز هم حاضر نیستند دشمن را متهم کنند. باز هم می‌گویند که درست است آمریکایی‌ها به متن و روح برجام وفادار نماندند، درست است در برجام به "تقریباً هیچ" رسیدیم اما انصاف داشته باشید. به جایش آمریکایی‌ها از جنگ منصرف شدند! درست است که ما عزت و کرامت ملتمان را معامله کردیم، صنعت هسته‌ای را که با خون دانشمندانمان به دست آورده و جزو هشت کشور اتمی جهان شده بودیم به دست با کفایت دیپلمات‌های خودمان منهدم کردیم ولی جناب کدخدا هم در مقابل لطف کرد و به ما حمله نکرد!

### باید آماده ادامه انهدام صنایع کشور باشیم

از حالا باید آماده باشیم که دوستان تمام عقب‌نشینی‌ها و انهدام تمام صنایع استراتژیک کشور را با همین حربه توجیه کنند. کسانی که مهم‌ترین بسترو توجیه دیپلماسی‌شان "ترس" است مطمئن باشید اولین چیزی را که به واسطه این وحشت به دشمن تقدیم می‌کنند عزت و حرمت و مکتد و صنعت ملتشان نیست، بلکه عقلانیت خودشان است. کسی که می‌ترسد؛ عقل از سرش می‌پرد. عقلانیتش را از دست می‌دهد. دستگاه محاسباتیش تاب برمی‌دارد. می‌گوید - صریح و علنی می‌گوید - آمریکا در پنج دقیقه قدرت دفاعی ما را نابود خواهد کرد! آنقدر ترسیده که قدرت مشاهده‌اش را از دست داده و تحلیل‌هایش خیس و آبکی شده است. آمریکا سی سال است حزب‌الله لبنان را نتوانسته نابود و حتی تضعیف کند، پنج سال است در سوریه مثل آهو در گل گیر کرده است، بعد در چند دقیقه قدرت دفاعی ما را نابود می‌کند؟! شما را به خدا دیپلماتی که "عقلانیت" داشته باشد چنین سیگنالی از وحشت و انفعال خودش به دشمنی که آن سوی میز مذاکره نشسته می‌دهد؟!!

### با دیکته شروع کردند، به تهدید مردم رسیدند

وقتی "عقلانیت" در دیپلماسی با قهقهه و بادی جسچرو ژورنالیسم جایگزین شد نتیجه‌اش می‌شود "شعر": «آفتاب تابان و ابرشتابان و سیب و گلابی و...».

اگر بخواهیم صبر کنیم،  
چرا به جای صبر برو عده  
شیطان، برو عده خدا  
صبر نکنیم؟!؟



از برد-برد تا بُرده و بُرده یا

## کدخدای فلج و دیپلمات‌های مدهوش!

### چرخش ۱۸۰ درجه‌ای بعد از یک شکست

اگر مبنای سیاست خارجی و تعامل ایران با جهان در چهار سال گذشته تئوری گفت‌وگو با جهان از طریق کدخدا بوده امروز خوشبختانه واضعان و بنیان‌گذاران آن تئوری علناً به شکست آن اعتراف کرده و ۱۸۰ درجه خلاف آن را پیشنهاد می‌کنند. تا دیروز می‌گفتند: «باید پذیرفت که قدرت اصلی آمریکا است و تا با خود آمریکا کنار نیاییم و به تفاهم نرسیم دیگران هم از ترس او حاضر به تعامل با ما نیستند. کدخدا آمریکا است و بقیه رعیت او هستند و می‌شود از طریق کدخدا دیگر قدرت‌ها که رعیت او هستند را هم به همراه کرد». امروز با به بن بست رسیدن تئوری تفاهم با کدخدا و در حالی که همه‌ی عقب‌نشینی‌ها و کوتاه آمدن‌ها و اعتمادسازی‌ها و دیکنه نوشتن‌ها و «مؤدب و باهوش» خواندن‌ها و ... نتوانست حتی یک رأی مثبت در «سنا» ایجاد کند، منادیان تئوری تعامل با کدخدا به این نتیجه رسیده‌اند که می‌شود کدخدا را از طریق کسانی که تا دیروز رعیت او خوانده می‌شدند ناکام گذاشت!

### توبه‌ی مغنم

این چرخش ۱۸۰ درجه‌ای در مبنای دیپلماسی دولت یازدهم را به فال نیک باید گرفت و اگر اجازه بدهند (و دوباره منتقدان تئوری کدخداحوری را به بی‌سوادی و عدول از عقلانیت و بی‌تدبیری و جهنمی شدن رمی نکنند) تکمیل کرد. ما هم معتقدیم وقت اندیشیدن به ساز و کارهای محدودسازی کدخدای بی‌منطق و بدعهد و پیمان شکن و متجاوز فرا رسیده است. امروز دیپلمات‌های دولت یازدهم از امکان ایستادن در برابر آمریکا و خنثی کردن بدعهدی او از طریق تعامل با بقیه‌ی جهان سخن می‌گویند. به اروپا و چین سفر می‌کنند. با مقامات اروپایی درد دل می‌کنند و دیگر؛ تعاملاتی را که از مسیر کدخدا نگذرد مسخره نمی‌کنند و بی‌فرجام نمی‌دانند. این یک گام بلند به پیش است. این یک توبه‌ی مغنم از تئوری اشتباه کدخداحوری است.

شیطان بزرگ به ما وعده داده به آب تبدیل بشود!»

این نکته‌ای است، که باید با مردم در میان گذاشت که به شما می‌گفتند: العیاذ بالله وعده‌های الهی را بگذارید کنار، وعده‌های قطعی الهی. «ان تنصروا الله ینصرکم» و «لینصرن الله من ینصره»، این‌ها را کنار بگذارید، ما برویم با شیطان بزرگ بندیم، دنیا را به شما بدهیم، همه چیز را بچرخانیم! رفاه را به شما بدهیم.

ما اگر بخواهیم صبر کنیم، صبر بر وعده خدا می‌کنیم. چرا صبر بر وعده شیطان کنیم؟!

### سزای زیر پا گذاشتن وعده الهی

این‌ها اگر از اعتقادات ما بود و آیاتی بود که ما از باب "ایمان" مان به آن‌ها اعتقاد داشتیم، الان دیگر به "تجربه" ما تبدیل شده، یعنی الان اگر شما زرتشتی باشید، مسیحی باشید، مؤمن باشید، ملحد باشید، هر چه که باشید، یک تجربه‌ای بیش چشم شماست. اگر مؤمن هم نباشید، تجربه به شما می‌گوید: شیطان شما را به سراب دعوت می‌کند که داشته‌های خودتان را از دست بدهید، به خدا پشت کنید، به وعده‌های الهی پشت کنید. "انّ الذین قالو ربنا الله ثم استقاموا..." را فراموش کنید، وعده‌های الهی را به مردم نرسانید، بشارت‌ها و مژده‌های ملکوتی را از مردم دریغ کنید. از این آیات برای مردم نخوانید، به جایش وعده‌های شیطانی را ترویج کنید! شیطان بزرگ را محترم بشمارید، بزرگ بشمارید، تکریم کنید، مؤدب و باهوش بخوانید تا این کشور بتواند به رونق برسد. این هم نتیجه رونق شما بعد از ۴ سال! این وضعیت بیکاری، این وضعیت کارخانه‌ها. این آخر و عاقبت کسی است، که وعده الهی را زیر پا بگذارد و دل به شیطان ببندد و به او کدخدا بگوید.

### انتخابات، فرصتی برای صحبت با مردم

خوشبختانه نظام ما جمهوری است. جمهوریت نظام اقتضا می‌کند، که فضا برای تجربه فراهم باشد، فضا برای امتحان و تربیت نخبگان و غیرنخبگان فراهم باشد. همان جوری که مقام معظم رهبری فرمودند: فضایی فراهم شود، که ملت ما تجربه‌ای کسب کنند. فرصت انتخابات، فرصتی است که این تجربه درست برای مردم تشریح شود. برای مردم تبیین شود. چون اگر این فرصت داده نمی‌شد، این‌ها تا سال‌ها می‌خواستند بگویند: ما می‌خواستیم قرارداد ببندیم، نگذاشتند. اگر ما می‌رفتیم، با آمریکا قرارداد می‌بستیم، اتفاقات بزرگی می‌افتاد! رهبر حکیم ما، راه را باز کردند. تبلیغات غلیظی کرده بودند، امر را مشتبه کرده بودند، ابهام و تردید ایجاد کرده بودند، آقا راه را باز کردند، که دیگر این‌ها نگویند: آقا ما یک کاری می‌خواستیم بکنیم، که این‌ها

معتقدند همان‌گونه که جهان را کدخداها و مستکبران اداره می‌کنند، ایران هم باید با کدخداها و اشراف و نجومی‌بگیرها و معوقه‌دارها اداره شود.

کسانی که قلب را کتور  
اراک را با سیمان پر  
کردند ابتدا گوش‌هایشان  
را از عسل پر کردند و هر  
منتقدی را با استهزاء، با  
انواع انگ‌ها و تهمت‌ها  
و ناسزاهای نادیده گرفتند.  
قبل از این‌که سیمان را  
از قلب را کتور اراک در  
بیاورند باید چوب‌پنبه  
را از گوش‌هایشان در  
بیاورند.

## درآوردن چوب پنبه از گوش‌ها

اما چند نکته را در شروع دوران تازه و مرحله‌ی متفاوت دیپلماسی انقلاب اسلامی باید تذکر داد:

اولاً نباید فراموش کرد که آمریکا در عرض چهار سال تفاوت ماهوی نکرده است. آمریکا همان آمریکا است! همان رئیس‌جمهور مؤدب و باهوش بدعهدی کرد و سنا با همان ترکیب چند سال پیش چنین اجماع قاطعی علیه دیپلماسی دولت یازدهم دارد. ما به همین سنا، همین کنگره، همین اوباما امید بستیم و قلب راکتور اراک را درآوردیم و با بتن پر کردیم. ما از برد-برد با همین عهدشکن‌ها سخن گفتیم و سانتریفیوژهایی را که با خون دانشمندان به دست آورده بودیم برچیدیم. ما به همین کدخدا تضمین‌های عینی و اجرایی و فوری دادیم و هیچ تضمین اجرایی نگرفتیم. کسانی که قلب راکتور اراک را با سیمان پر کردند ابتدا گوش‌هایشان را از عسل پر کردند و هر منتقدی را با استهزاء، با انواع انگ‌ها و تهمت‌ها و ناسزاها نادیده گرفتند. قبل از این‌که سیمان را از قلب راکتور اراک در بیاورند باید چوب‌پنبه را از گوش‌هایشان در بیاورند.

## هوش او و غفلت ما

ثانیاً تئوری محدودسازی کدخدا از طریق تعامل با رعایای سابق! که به شکلی دیر هنگام به ذهن «توآبان از کدخدا محوری» رسیده معایب و نواقصی دارد. نمی‌شود همچنان به تئوری کدخدا محوری قائل بود و صرفاً به عنوان یک استثنا و به مثابه‌ی یک پروژه‌ی خاص در پرونده‌ی برجام آن را کنار گذاشت و به رعیت محوری! اعتقاد پیدا کرد. ذات آمریکا یکی است. نمی‌توان مدعی شد ما در برجام با یک آمریکا، در مسائل منطقه‌ای با یک آمریکای دیگر، در مسائل حقوق بشر با یک آمریکای سوم، در مبارزه با تروریسم با یک آمریکای چهارم و... مواجهیم! آمریکا آمریکا است. شیطان بزرگ شیطان بزرگ است. استکبار استکبار است. خوی استکباری و ماهیت متجاوز و زیاده‌طلب آمریکا، ثابت است. نمی‌شود بپذیریم آمریکا در برجام عهدشکنی کرده و علیرغم همه‌ی لطفی که دیپلماسی دولت یازدهم در حق او روا داشته خیانت کرده است. اما در مسائل دیگر همچنان می‌توان او را امین و مبادی آداب دانست.

اوبامایی که رئیس‌جمهور ما او را مؤدب می‌دانست این‌گونه عهدشکن از آب درآمد، وای به حال ترامپ که همه‌ی جهان او را اصولاً بی‌ادب می‌دانند! البته اوباما هر چقدر که مؤدب نبود باهوش بود! تلفیق هوش و بی‌فیدی ترکیب خطرناکی است. متأسفانه برخی کارشناسان و دیپلمات‌های ما به جای آن‌که با هوش عمل کنند مدهوش عمل کردند. تا این‌جای کار آمریکا برده است. ما را عقب رانده و خودش پیش آمده است. از ما تضمین مناسب گرفته و هیچ تضمین عملی به ما نداده است. این فقط نشانه‌ی هوش او نیست. بلکه نشانه‌ی غفلت ما هم هست.

کرده، اعتماد کرد؛ او عاقل است یا کسی که بگوید: نه! باید به این‌گرگ وحشی اعتماد کرد؟!

حتی یک صحنه ما در شصت سال گذشته سراغ نداریم که آمریکایی‌ها خیر ملت ما را خواسته باشند. بعد اگر عده‌ای بیایند، بگویند: عقلانیت در این است، که ما به چنین دشمنی، به چنین گرگی اعتماد کنیم و نقد خودمان را در برابر نسیه او بدهیم او دین ندارد و انقلابی نیست یا این‌که عقلش مشکل دارد؟ کسی که می‌گوید: برویم به آمریکا اعتماد کنیم، او هر چه گفت، ما عمل بکنیم، به امید اینکه در آینده شاید او به وعده‌هایی که می‌دهد، عمل کند؛ معلوم است عقلانیتش مشکل دارد.

## نگوید ما طرفدار دین هستیم شما طرفدار عقل

اصلاً به بقیه بحث‌ها نمی‌رسد. این را دوستان حواس‌شان باشد، که نگوییم: آقا ما طرفدار دین هستیم، این‌ها طرفدار عقل هستند. خب ما در همین ادعای اول این دوستان یعنی عقلانیت با آن‌ها مشکل داریم. ما می‌گوییم: اصلاً بحثمان این نیست، که انقلابی هستید، یا نیستید، بلکه شما بر خلاف ادعایتان حتی همان دیپلمات هم نیستید!

شما اگر دیپلمات باشید، که نمی‌آیید همه سرمایه‌های کشور را روی میز بگذارید. هر چه که دشمن گفت، شما به حرف کنید، بعد هیچ چیز هم کف دست‌تان نگذارند. بعد بیایید اظهار کنید که بله آمریکا نه به متن برجام وفادار ماند، نه به روح برجام! خب این چه فایده‌ای دارد. پس معلوم می‌شود شما دیپلمات نیستید! اگر کسی دیپلمات باشد، چنین خسارتی را به مردم تحمیل نمی‌کند. به راحتی همه چیز را بدهند، بعد بیایند بگویند: ببخشید ما با تمام قوای خودمان به دیکته جناب کدخدا عمل کردیم. آب سنگین مان را از کشور خارج کردیم. سانتریفیوژهایمان را جمع کردیم. قلب راکتورمان را بیرون کشیدیم و با سیمان پر کردیم، چیزهایی که با خون شهدایمان به دست آورده بودیم، خودمان برآن خط بطلان کشیدیم و امید بستیم به جناب کدخدا، ولی شما باید صبر کنید تا گلابی‌های باغ برجام برسد!

## اگر قرار بود صبر کنیم، چرا بر وعده شیطان؟

شما با این شعارها به میدان آمدید، در عمل گفتید: آقا اعتقاد به وعده‌های الهی به نتیجه نمی‌رسد، خیلی صبر می‌خواهد. بگذارید ما برویم با شیطان کنار بیاییم. اگر ما با شیطان کنار بیاییم، به دنیا خواهیم رسید. چرخ فلان و فلان و فلان خواهد چرخید. خیلی خب بسم الله، حالا شما رفتید، به وعده شیطان اعتماد کردید، نتیجه‌اش را بیاورید. می‌گویند: «نه! وعده‌ای که شیطان می‌دهد، هم برایش صبر لازم است. شما حالا حالا باید صبر کنید، تحمل کنید، تا گلابی‌های باغ برجام کدخدا در بیاید و سرابی را که جناب

## نفی مبارزه با آمریکا یا به رسمیت شناختن ظلم

امروز ما با چنین صورت مسئله معناداری روبرو هستیم و باید این صحنه را درست توضیح دهیم، که مبارزه با ظلم استثنا بر دار نیست! اگر کسی گفت: با آمریکا نباید مبارزه کرد، اگر دقیق شویم در معنای حرفش، دارد می‌گوید: با ظلم نباید مبارزه کرد. ظلم را باید به رسمیت شناخت. باید زیاده‌خواهی را به رسمیت شناخت. کسی که به یک چنین اعتقادی رسید، این جزو ملکه وجودی او می‌شود و ایشان نمی‌تواند در فضای داخلی طرفدار محرومین و مستضعفین و به دنبال عدالت باشد.

اگر کسانی در فضای جهانی تبعیض را پذیرفتند، تلاشی نخواهند کرد همان تبعیض، همان ظلم، همان ستمگری در داخل هم باز تولید نشود. برعکس معتقدند همانگونه که جهان را کدخداها و مستکبران اداره می‌کنند، ایران هم باید با کدخداها و اشراف و نجومی‌بگیرها و معوقه‌دارها اداره شود. این یک نکته اساسی است، که ما باید تلاش کنیم در فضای انتخابات که ذهن‌ها آماده‌تر و گوش‌ها شنواتر است، به مردم که صاحبان اصلی انقلاب و کشور هستند منتقل شود.

## الزامات مبارزه با ظلم جهانی

از آن سو هم؛ مقابله با استکبار جهانی لوازمی در داخل نظام دارد، نمی‌شود ما تجملاتی زندگی کنیم، نمی‌شود ما آرمان‌ها را در فضای داخلی زیر پا بگذاریم و در فضای جهانی علم آن‌ها را برداریم، نه! اگر ما طرفدار عدل هستیم، اگر ما عدالت‌خواهیم، اگر ما با زیاده‌خواهی آمریکا مخالفیم، باید با زیاده‌خواهی هر عنصر دیگری در قوه قضائیه، در قوه مجریه، در مجلس، در نهادهای مختلف دیگر؛ ما هر جا زیاده‌خواهی ببینیم، ظلم ببینیم، تبعیض ببینیم، بر اساس وظیفه انقلابی‌مان باید با آن مقابله کنیم، اگر چه آن کسی که این ظلم را می‌کند، ظاهرالصلاح باشد و بخواهد خودش را توجیه کند. انشالله که خداوند توفیق دهد، که انتخابات این دوره یک نقطه عطفی در مبارزه صریح و توأمان با استکبار و زیاده‌خواهی داخلی و جهانی بشود.

## امروز، عقلانیت در خطر است

نکته مهم دیگری که ما امروز باید به آن توجه کنیم در خطر بودن یکی از مهم‌ترین ارزش‌های دینی و انقلابی یعنی، ارزش «عقلانیت» است. امروز کسانی پرچم عقلانیت را به دست گرفته‌اند، که وقتی رفتارهای این‌ها را نگاه می‌کنیم، می‌بینیم کاملاً غیرعقلانی دارند رفتار می‌کنند.

مثال؛ اگر کسی بگوید: نباید به یک گرگ خونخوار وحشی که در یک لحظه صدها نفر زن و مرد و کودک و پیرو جوان را در هواپیمای مسافربری تکه تکه

## مهار دولت‌یابی آمریکا به جای محدود کردن عهدشکنی به برجام

باید ابتدا مطمئن شد ضربه‌ی سنا دیپلماسی مدهوش ما را هوشیار کرده و از غفلت شیرین و پرخسارتش بیرون آورده است. ما به جای راهبرد محدود کردن عهدشکنی آمریکا در برجام آن هم از طریق تعامل با چند خرده کدخدا و شیطان‌های کوچک؛ باید راهبرد دیگری را جایگزین کنیم و آن مطرح کردن تئوری «مهار دولت‌یابی آمریکا» در جهان است. مجموعه‌ی شرایط امروز جهان نشان می‌دهد که ما امروز در بهترین دوره برای «مهار دولت‌یابی آمریکا» قرار داریم. آمریکا دولتی است متجاوز، حامی تروریسم، دشمن حقوق بشر، قانون شکن، خائن و بدعهد و در عین حال ناکارآمد و نزدیک به بن‌بست. ۵۵ درصد مردم آمریکا در انتخابات اخیر که یکی از پرجنجال‌ترین و هیجانی‌ترین انتخابات‌های کل تاریخ آمریکا بود شرکت نکردند.

## رأی به شعار «آمریکای فلج شده»

یعنی آن قدر از نظام لیبرالیسم سرمایه‌داری سرخورده و دل‌زده بودند که حتی خیمه‌شب‌بازی‌های جذاب ترامپ و کلینتون هم نتوانست آن‌ها را به پای صندوق‌های رأی بکشاند. از بین حدود ۴۵ درصدی که در انتخابات آمریکا شرکت کردند کسی نتوانست آراء را به خود متوجه کند که نام مانیفست انتخاباتی‌اش چیست؟ آمریکای فلج! این شعار است که بیشترین رأی را در آمریکا آورده است: آمریکای فلج‌شده! خود آمریکایی‌ها دارند می‌گویند و گواهی می‌دهند در تمام سال‌هایی که ما کدخدا را بر سریر پادشاهی بلامنازع و نافذ جهان می‌دیدیم این شیطان بزرگ روی صندلی چرخدار نشسته بوده است! همان کدخدایی که هیبت قامتش دیپلمات‌های ما را گرفته بود از دید مردم داخل آمریکا ستون فقراتش شکسته بود! همان کدخدایی که ترس از تحریم‌های فلج‌کننده‌اش عده‌ای را به عقب‌نشینی واداشت خودش قبلاً فلج شده بود. این واقعیتی است که مردم آمریکا دیدند و دیپلمات‌های ما ندیدند.

## اقتضائات مهار دولت‌یابی آمریکا

واقع‌بینی؛ اولین پیش‌شرط راهبرد «مهار دولت‌یابی آمریکا» است. یکی از مهم‌ترین واقعیت‌های مؤید و پشتیبان این راهبرد؛ وضع داخلی آمریکای امروز است.

آمریکا از لحاظ اجتماعی و اقتصادی و سیاست داخلی در معرض بحران‌های اساسی است. آن‌ها فکر کردند با سرکوب جنبش ۹۹٪ همه چیز فراموش می‌شود. اما واقعیت این است که ناقوس مرگ اقلیت یک درصدی به صدا درآمده است اگر چه ۹۹٪ از سنا را در اختیار داشته باشند.

کسانی که مفهوم ۱٪ در برابر ۹۹٪ را مطرح کردند نه گماشته‌ی جمهوری

ما به جای راهبرد محدود

کردن عهدشکنی آمریکا

در برجام آن هم از طریق

تعامل با چند خرده

کدخدا و شیطان‌های

کوچک؛ باید راهبرد

دیگری را جایگزین کنیم

و آن مطرح کردن تئوری

«مهار دولت‌یابی

آمریکا» در جهان است.

مجموعه‌ی شرایط امروز

جهان نشان می‌دهد که

ما امروز در بهترین دوره

برای «مهار دولت‌یابی

آمریکا» قرار داریم.



سخنرانی در ایذه درباره انتخابات ۹۶

## کلید، لولوشد!

وحید جلیلی که برای شرکت در مراسم تشییع دکتر روح‌الله نامداری - از نخبگان جوان انقلابی که بر اثر حمله قلبی دارفانی را وداع گفت - به ایذه در استان خوزستان سفر کرده بود به دعوت ستاد سید ابراهیم رئیسی، طی سخنانی به تحلیل انتخابات پیش رو پرداخت. متن ویرایش شده سخنان جلیلی در جمع هواداران رئیسی در ایذه را می‌خوانید.

انقلاب اسلامی، دو مؤلفه اساسی دارد.

«درافتادن با ظلم در جهان» و «عدالتخواهی در داخل مرزهای کشور». امروز خوشبختانه این دو، هم سوئی و هم افزائی معنا داری با هم پیدا کرده‌اند. از یک طرف کسانی که خواهان مبارزه با بی‌عدالتی در فضای جهانی هستند، معتقدند، در داخل کشور هم باید با استکبار داخلی با جریان تبعیض، رانت، ظلم و حامیان اختلاف ظالمانه طبقاتی مقابله کنیم.

از طرف دیگر، جریان معتقد به تعامل با کدخدا می‌گویند: ما باید همانطور که با مستکبرین و زیاده‌خواهان در فضای جهانی کنار می‌آییم و آن‌ها را به رسمیت می‌شناسیم و مامشات می‌کنیم، در داخل کشور هم باید با استکبار داخلی همکاری کنیم و ایران هم باید با کدخداها اداره شود. یک عده باید پولدار باشند، یک عده باید رعیت باشند. یک عده باید حقوق‌های نجومی بگیرند، یک عده باید در طبقات پائین تر قرار بگیرند و مشکلات و رنج‌ها را آن‌ها تحمل کنند. یعنی کسانی که به شیطان بزرگ می‌گویند: کدخدا؛ همان‌ها به غارتگران بیت‌المال می‌گویند: ذخیره نظام. همان‌هایی که می‌گویند در برابر غارت دومیلیارد لاری و انهدام صنعت هسته‌ای و... صبر کنید تا گلایبی‌های باغ برجام برسد، همان‌ها اختلاس هشت هزار میلیاردی را هم معوقه بانکی می‌نامند و می‌گویند اگر صبر کنید بر خواهد گشت!

اسلامی بودند، نه در پادگان‌های حزب‌الله لبنان آموزش دیده بودند و نه در قم درس خوانده بودند، نه از بشارسد پول گرفته بودند، نه روزنامه‌ی کیهان می‌خواندند، نه عضو کانال تلگرام رجانیوز بودند، نه تلویزیون جمهوری اسلامی تماشا می‌کردند... .

آن‌ها فقط بخشی از واقعیت‌های روزمره‌ی زندگی در نظام لیبرال سرمایه‌داری را روایت می‌کردند. آن‌ها نه به دنبال خوشحال کردن حزب‌اللهی‌ها بودند و نه نگرانی و ناراحتی غرب‌زده‌های ایران برایشان اهمیتی داشت فقط توانسته بودند خودشان را از دیوارهای پروپاگاندا‌ی آمریکایی بالا بکشند و نگاهی به واقعیت آمریکا و جهان بیندازند.

دولت یاغی آمریکا که امروز رسواتر از همیشه پارادوکس‌های درونی‌اش روشن شده است، به هیچ‌بُرد-بردی معتقد نیست. نظام آمریکایی نه نظام بُرد-بُرد که اصلاً نظام بُرده و برده است. در قرن هفده تا نوزده این ماهیت به شکل کشتار سرخپوستان و به بردگی گرفتن ده‌ها میلیون آمریکایی بروز کرد و امروز در همان ماهیت با ادبیات ۱٪ و ۹۹٪ توسط توده‌ها و نخبگان داخل آمریکا دوباره روایت می‌شود.

### نفوذ جهانی یک درصد در خطر

البته ما هم معتقدیم که آمریکا همچنان یک نفوذ جهانی دارد. حاکمیت یک درصدی آمریکا یک جریان و شبکه‌ی جهانی است. در اکثر کشورها این یک درصد وجود دارند و منافعشان با هم گره خورده است. منافع آن ۹۹٪ هم می‌تواند به هم گره بخورد. ترس دولت یاغی آمریکا از انقلاب اسلامی محوریت پیدا کردن آن ۹۹٪ است. همان‌طور که مستکبران یک جریان جهانی هستند ظرفیت مستضعفان هم یک ظرفیت جهانی و فراگیر است. مهار دولت یاغی یک درصدی آمریکا ممکن است اما به شرط آن‌که ابتدا ما امتداد آن جریان یک درصدی را در کشور خودمان مهار کنیم. مطمئناً مهار کدخدا - رعیتی در جهان با مهار کدخدا - رعیتی در داخل نسبت دارد و باید همزمان و توأمان دنبال شود. اگر طبقات اشرافی در داخل کشور به دنبال زیاده‌خواهی، حقوق‌ها و املاک نجومی، اختلاف طبقاتی، رسمیت بخشی، تکاثر و سبک زندگی‌های مترفانه و میدرانه بودند مطمئناً تمام تلاششان را برای شیرین کردن حاکمیت آمریکا و زمینه‌سازی غلبه‌ی مستکبران خواهند کرد اما این‌که کرده‌اند.

### استکبار و جلوگیری از شکوفایی ظرفیت‌های انسانی

مهم‌ترین کار ویژه‌ی استکبار ایجاد انحصار و ویژه‌خواری و جلوگیری از شکوفایی ظرفیت‌های انسانی است. مفهوم قرآنی استضعاف به همین معنا اشاره دارد.

از بین حدود ۴۵ درصدی

که در انتخابات آمریکا

شرکت کردند کسی

توانست آراء را به خود

متوجه کند که نام

مانیفست انتخاباتی‌اش

چیست؟ آمریکای فلج!

این شعار است که

بیشترین رأی را در آمریکا

آورده است: آمریکای

فلج‌شده!

حضرات نماد  
انتخاباتی‌شان را از کلید  
به لولو و مترسک تغییر  
داده‌اند!  
این انتخابات باید نقطه  
عطفی در مبارزه توأمان  
با استکبار داخلی و  
جهانی بشود.



جسور شوند. بگویند می‌خواهیم کاری کنیم زبان تحریم دشمنان به زبان تکریم تبدیل شود. و بعد هم تحریم‌ها بماند و هم جسارت‌های دشمنان بیشتر شود و روز به روز نه تنها شیطان اکبر که حتی عربستان و جیبوتی هم جسور بشوند.

در طول سی و چند سال گذشته کی سراغ داشته‌اید که امثال جیبوتی هم برای ما شاخ و شانه بکشند. این است محصول دیپلماسی فعال و تعامل با جهان. شما کرامت ملت را در برابر جیبوتی حفظ کن در برابر آمریکا پیشکش! جیب کدخدا از حقوق مسلم ملت ما پر شد ولی هر چه بیشتر برای رضایت کدخدا کوشیدند، بیشتر به او لبخند زدند، بیشتر به خاطر خوشامد او خط قرمز منافع ملی را زیر پا گذاشتند نه تنها کدخدا راضی نشد بلکه وقیح تر شد. نه تنها رفقاییش را - آن چنان که حقوق دان‌ها! ادعا کردند- با ما آشتی نداد و وادار به همراهی نکرد بلکه برده‌ها و رعایایش را از عربستان و کویت گرفته تا حتی جیبوتی! علیه ما جسور کرد.

این است نتیجه‌ی تعامل توهمی با جهان.

اینکه مناسبات سیاسی و اقتصادی داخلی را بر اساس نیازهای مستکبران تنظیم کنیم «تعامل» با ابرقدرت‌ها نیست بلکه «عملگی» برای ابرقدرت‌هاست. فرق است بین تعامل و عملگی. بین مذاکره و دیکته نوشتن.

بین دیپلماسی و التماس.

بین تدبیر و تخدیر.

این چه تدبیری است که دانشمندان جوانمان را ناامید کنیم تا دشمنان قسم خورده‌ی ملت به ما امیدوار شوند...

بسیاری از انسان‌ها و جوامع انسانی قابلیت و استطاعت و ظرفیت رصد و پیشرفت و قوی شدن و قدرت پیدا کردن را - در حوزه‌های مختلف- دارند اما مستکبران آن‌ها را ضعیف می‌خواهند و به ضعف می‌کشانند. نمی‌گذارند آحاد و جوامع، از موهبت‌های الهی، از ظرفیت‌های طبیعی و انسانی و مادی و معنوی شان استفاده کنند. به شکل مستقیم و غیرمستقیم مانع پیشرفت می‌شوند. گاه حتی به صرف ایجاد رعب یا با تزویر و مختل کردن دستگاه محاسباتی انسان‌ها مانع رشد می‌شوند بلکه عوامل پیشرفت را به دست خود آن‌ها نابود می‌کنند. نه تنها از به فعلیت رسیدن ظرفیت‌های بالقوه مانع می‌شوند بلکه ظرفیت‌های شکوفا شده و فعلیت یافته را - گاهی به دست خود ما!- نابود می‌کنند.

به دست خود ما قلب راکتور اراک را درمی‌آورند و با سیمان پر می‌کنند. سانتریفیوژهای نطنز را از بیخ درمی‌آورند و وعده به گلابی می‌دهند....

## شرط همراه کردن اکثریت ۹۹ درصدی

ما در صورتی می‌توانیم برای «مهار دولت یاغی آمریکا» آن ۹۹٪ را در جهان، با خود همراه کنیم که به فرمول‌های استکبار گردن نگذاریم و نشان دهیم که قائل به مبارزه با استضعاف و مصرّ به شکوفایی ظرفیت‌های انسانی به رغم انحصارطلبی مستکبران هستیم. به میزانی که ما الگوی شکوفایی به رغم فشارهای استکبار را پاسداری کنیم و به جهان نشان دهیم هیمنه‌ی استکبار فرو خواهد ریخت و دیوارهای تحریم ترک برخواهد داشت. ادبیات ۱-۹۹٪ به نوعی بازتاب همان ادبیات استکبار-استضعاف انقلاب اسلامی است. باید همه‌ی جهانیان را همگام و همسو با فریادهایی که از داخل ایالات متحده بلند شده است به «مهار دولت یاغی آمریکا» دعوت کرد. اقلیت یک درصدی اگر به منافع توده‌های آمریکایی قائل است و حرف و خواست آن‌ها برایش مهم است باید از منطقه‌ی خاورمیانه خارج شود. باید حمایت از تروریسم چه در شکل دولتی صهیونیستی آن و چه در شکل گروهکی جیش الحر و فتح الشامی آن را متوقف کند. باید از کشتار و قتل عام زنان و کودکان در یمن و افغانستان و فلسطین و سوریه و ... دست بردارد. باید پشتیبانی از دولت‌های غیردموکراتیک، قبیلگی و دیکتاتوری در عربستان و بحرین و قطر و ... را متوقف کند. امروز دیگر همه می‌دانند که دولت یاغی آمریکا محور شرارت و شیطان بزرگ است. شیطانی که وجودش جلوی شکوفایی ظرفیت‌های انسانی و پیشرفت‌های معنوی و مادی فراگیر را گرفته و مولّد فساد و رکود و تبعیض و فقر است.

کسانی که صاحبان حقوق‌های نجومی را که قطعاً از متجاوزان به حقوق مردم هستند، قدر می‌نهند و بر صدر صندوق‌های بیت‌المال می‌نشانند و به آن‌ها لقب ذخیره‌ی نظام می‌دهند هر چند باشند مطمئناً نه تنها حقوقدان نیستند بلکه اولیات حقوق را هم نمی‌دانند.

کسانی که مفهوم ۱٪ در برابر ۹۹٪ را مطرح کردند نه گماشته‌ی جمهوری اسلامی بودند، نه در پادگان‌های حزب‌الله لبنان آموزش دیده بودند و نه در قم درس خوانده بودند، نه از بشار اسد پول گرفته بودند، نه روزنامه‌ی کیهان می‌خواندند، نه عضو کانال تلگرام رجانیوز بودند، نه تلویزیون جمهوری اسلامی تماشا می‌کردند....

## بیشتر از زشتی آمریکا، ضعفش را نشان دهیم

نمی‌توان با میدان دادن و راه گشودن برای اقلیت یک درصدی در داخل کشور، دولت یاغی آمریکا را محدود و مهار کرد. صاحبان حقوق‌های نجومی، مدیران آرزومند زندگی اشرافی، دلباختگان سبک زندگی هالیوودی، بهره‌مندان از رانت و تبعیض، کاسبان فساد و ولنگاری، نه تنها ژنرال و فرمانده که حتی پیاده‌نظام چالش با کدخدای خائن! هم نمی‌توانند باشند. متأسفانه هر چه دیوارهای تزویر در داخل آمریکا و غرب فرومی ریزد و ذات استکبار رسواتر می‌شود عده‌ای در ایران به دنبال پوشاندن زشتی‌ها و آزان مهم‌تر «ضعف» آمریکا هستند. ترامپ آمریکا را فلج می‌خواند و عده‌ای همچنان به دنبال بزرگ آمریکا هستند. آن چه که امروز بیش از زشتی آمریکا و خوی استکباری او اهمیت دارد و باید تبیین شود ضعف آمریکا است. پلیدی و پلشتی آمریکا اظهار من الشمس است و از هیروشیما تا ابوغریب، از ویتنام تا افغانستان، از شیلی تا یمن شواهد لا تعد و لاتحصی دارد. اما امروز باید در کنار آن پلیدی، پوچی و پوکی او را به رخ کشید. مهم‌ترین عامل برای اقتدار آمریکا، انفعال و تردید مخالفان این دولت یاغی است.

یک روز ما با آمریکا بر سر حداقل‌ها مبارزه می‌کردیم. برای این که آمریکا از ما حق توحش نگیرد، حداقل‌های انسانی را برای ما به رسمیت بشناسد، آشپز آمریکایی در صورت قتل شاه ایران مصونیت نداشته باشد و... ما امروز این میدان مبارزه را به چالش بر سر حد اکثرها کشانده‌ایم. در مرزهای علم و پیشرفت بشری با آمریکای یاغی درگیر هستیم. برای رسیدن به قله‌ها (نه حفظ دامنه‌ها) شهید می‌دهیم.

البته ما هم معتقدیم که آمریکا همچنان یک نفوذ جهانی دارد. حاکمیت یک درصدی آمریکا یک جریان و شبکه‌ی جهانی است. در اکثر کشورها این یک درصد وجود دارند و منافعشان با هم گره خورده است. منافع آن ۹۹٪ هم می‌تواند به هم گره بخورد. ترس دولت یاغی آمریکا از انقلاب اسلامی محوریت پیدا کردن آن ۹۹٪ است.



## به این دلایل شما حقوقدان هم نیستید!

نظام جمهوری اسلامی برای این که اسلامی بماند باید جمهوری بماند. یعنی باید جمهور مردم، همه‌ی مردم در آن نقش داشته باشند. نظام در صورتی اسلامی است که حقوقی را که خداوند برای همه‌ی مردم (و نه برای بعضی دون بعضی دیگر) قرار داده است در آن محترم و محقق باشد.

حقوقدان واقعی کسی است که پاسدار حقوق جمهور مردم باشد. حقوق مردم را بشناسد و اجازه ندهد عده‌ای پا را از حد خودشان فراتر بگذارند و حق مردم را سلب یا تضییع کنند. کسانی که خط قرمزها را تشخیص نمی‌دهند یا محترم نمی‌شمارند و امکان تجاوز از حدود را برای زیاده‌خواهان فراهم می‌کنند مستحق نام حقوقدان نیستند.

اگر عده‌ای راه را بر تجاوز دشمنان به حقوق این ملت گشودند و اجازه دادند که زیاده‌خواهان بین‌المللی حقوق بدیهی این مردم مثل حق پیشرفت، حق پژوهش، حق شکوفایی استعدادها، علمی، حق برخورداری از ظرفیت‌های خدادادی، حق برخورداری از انرژی‌های پاک و... را زیر سؤال ببرند و با تهدید و فشار و زورگویی سلب کنند دیگر نمی‌توانند نام خود را حقوقدان بگذارند: برعکس نهند نام زنگی کافور.

کسانی که راه را بر سلب حقوق بدیهی یک ملت باز می‌کنند هرگز مستحق نام حقوقدان نیستند. کسانی که از حق مسلم یک ملت به امید گلابی‌های توهمی می‌گذرند دُر می‌دهند که آب نبات بگیرند و همان را هم نمی‌گیرند! مطمئناً هر چه باشند هر فضیلتی داشته باشند حقوقدان نیستند.

کسانی که صاحبان حقوق‌های نجومی را که قطعاً از متجاوزان به حقوق مردم هستند، قدر می‌نهند و بر صدر صندوق‌های بیت‌المال می‌نشانند و به آن‌ها لقب ذخیره‌ی نظام می‌دهند هر چند باشند مطمئناً نه تنها حقوقدان نیستند بلکه اولیات حقوق را هم نمی‌دانند.

و وای اگر بقیه‌ی ادعاهایشان هم به همین مقدار واقعیت داشته باشد و همین قدر صدق در آن باشد! اگر شاخص‌ترین و اصلی‌ترین ادعاهای کسی اینقدر توخالی و پوشالی از کار دربیاید وای به حال دیگر ادعاها.

اسم خودمان را حقوقدان بگذاریم و طوری رفتار کنیم که دشمنان این ملت در تمام حقوق این ملت طمع کنند! به سلب بدیهی‌ترین حقوق این ملت

کسانی که راه را بر سلب حقوق بدیهی یک ملت باز می‌کنند هرگز مستحق نام حقوقدان نیستند. کسانی که از حق مسلم یک ملت به امید گلابی‌های توهمی می‌گذرند دُر می‌دهند که آب نبات بگیرند و همان را هم نمی‌گیرند!